

اعمال حق و توی آمریکا در مورد پیشنهاد مجازات اسرائیل، به خاطر انضمام غیر قانونی بلندیهای جولان به اسرائیل بود^۱. قبل از نماز وزیر کار و سید محمد فضل الله از علمای لبنان صحبت کردند و پیام دانشجویان دانشکده افسری پلیس، خوانده شد.

بعد از ظهر هم مطالعه و استراحت و استماع اخبار و پیاده روی در حیاط منزل داشتم. اول شب احمد آقا آمد و درباره اینکه خواهرش در قم، کلاسهای تعلیم بیسوادان تشکیل داده، و اکنون مورد تعرض حزب اللهها قرار دارد، چاره جویی داشت.

مشورت کرد، در مصاحبه‌ای بگوید که نهضت آزادی در تصمیم رفتن امام از عراق به پاریس نقشی نداشته است^۲. اخیراً آنها گفته‌اند که ما کمک کرده‌ایم و جریان رفتن امام را گفت که فقط خود احمد آقا و امام در این خصوص تصمیم گیرنده بوده‌اند و حتی فرانسه هم اطلاع نداشته و غافلگیر شده است^۳.

چکی به مبلغ هفت هزار و پانصد تومان، بابت اجاره خانه فاطمی برای سه ماه دادم؛ سید هنوز شغلی و درآمدی ندارد.

شنبه ۳ بهمن

۲۷ ربیع الاول - ۲۲ زلویه

پس از نماز و صبحانه، مقداری مطالعه کردم. امام، مبلغ ده میلیون تومان به حزب جمهوری اسلامی داده بودند، تحویل گرفتم و همراه خودم به مجلس بردم و آقای ساداتیان آنها را به حساب بانکی حزب ریخت. پیش از ظهر در مجلس کارهای اداری را انجام دادم و گزارشها را خواندم. پس از نماز ظهر، چند مراجعه داشتم و بعد از استراحت، مصاحبه‌ای با مجله جهاد

۱ - کتاب هاشمی رفسنجانی - خطبه‌های جمعه - جلد اول - ۱۳۶۰.

۲ - امام خمینی در وصیت نامه سیاسی الهی خود ضمن اشاره به این ادعای نهضت آزادی ایران، نوشته‌اند: از قرار مذکور بعضیها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده، این دروغ است. من پس از بازگرداندنم از کویت با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود. آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود. (متن کامل وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی «قدس سره» صفحه ۹۵).

دانشگاهی^۱.

سپس ملاقاتی [داشتم] با مسئولان جهاد سازندگی که در خاتمه سمینار به مجلس آمده بودند؛ آنها نگران آینده جهاد بودند، من به آنها اطمینان دادم. بعد از نماز مغرب، شورای عالی دفاع تشکیل شد. در جبهه‌ها تحرک نداشتیم. برای عملیات مهمی آماده می‌شوند. اخبار می‌گویند، عراق برای صلح دست و پامی‌زند. سازمان ملل خواسته میانجیگری کند. ما بر همان حرفها و شرایط سابق هستیم. خروج عراق، محاکمه متجاوز و پرداخت غرائم جنگ؛ اینها سیاست امام است.

در مورد رفتن خانواده اسرای ایرانی به عراق و آمدن خانواده‌های اسرای عراقی به ایران، موافقت شد و قرار شد، اعلان کنیم. راجع به خرید توپ ضد هوایی اورلیکن از سوئیس و خریدهای دیگر هم بحث شد. در پایان با رادیو تلویزیون مصاحبه کردم^۲. سپس برای استراحت و تماشای تلویزیون به دفترم رفتم. شام را خوردم و همان جا خوابیدم و با تلفن کارهایی انجام دادم.

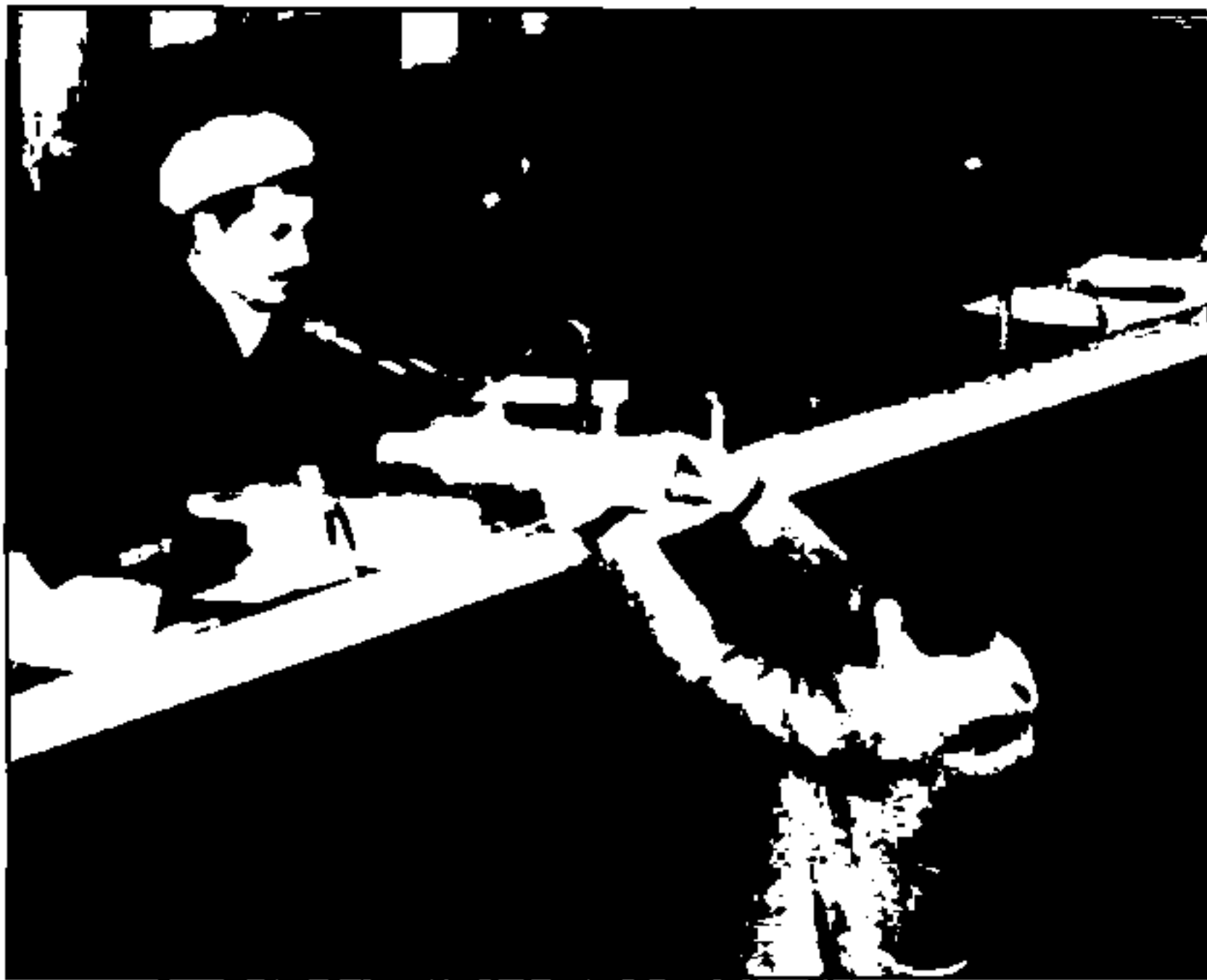
یکشنبه ۴ بهمن

۲۸ ربیع‌الاول - ۲۴ ذی‌حجه

پس از نماز، مشغول مطالعه شدم. به جلسه علنی رفتم. نخست وزیر، لایحه بودجه را تقدیم کردند و سخنرانی در توضیح برنامه‌ها داشتند. من پیش از دستوره حمایت پلیس فرانسه از منافقان در حمله به مراسم نماز جمعه دانشجویان اسلامی در پاریس - در جمعه گذشته - حمله کردم و راجع به وتوی آمریکا در خصوص تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل صحبت کردم^۱. آقای اعلی‌الگلزاده غفوری که بنا بود برای دفاع از غیبت خود بیاید، نیامد و مستعفی شناخته شد. نامه‌ای و نواری فرستاده که قابل طرح در مجلس نبود.

۱ و ۲ - کتاب هاشمی رفسنجانی - مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰.

۲ - کتاب هاشمی رفسنجانی - نطقهای پیش از دستور ۱۳۶۰.



تقدیم لایحه بودجه توسط نخست وزیر

لایحه دیوان عدالت اداری^۱ اصلاح شد و مقداری از طرح دیوان محاسبات پیش رفت. ظهر در دفترم با چند نفر ملاقات داشتم.

مهندس امهدی چمران آمد و راجع به بی توجهی سپاه به او گفت. علمای ساری برای شکایت از یکی از مسئولان اجرایی آمدند. بعد از ظهر نتوانستم در شورای مرکزی حزب شرکت کنم. آقای صیاد شیرازی آمد و از برنامه جنگ گفت. عازم جبهه است؛ به خاطر زخم گلوله با عصا راه می رود. آقای اعلی اکبرناطق نوری اوزیر کشور آمد. درباره استانداران، شهربانی، ژاندارمری و انتخابات و تقسیمات کشوری مشورت کرد.

شب در جلسه رسیدگی به وضع زندانیان شرکت کردم. سران کشور و شورای عالی قضائی بودند. برای بهتر کردن وضع زندانها و بازجوییها، تصمیمات مهمی اتخاذ شد؛ و ایجاد اردوی کار برای قاچاقچیان مواد مخدر. دیر وقت به خانه آمدم و ساعت دوازده خوابیدم.

دوشنبه ۵ بهمن

۲۹ ربیع الاول - ۲۵ ذیحجه

صبح به مجلس رفتم. فاطمی هم که می خواست به حزب برود، با من آمد. جزوه ای درباره بحرین داشتم، به او دادم؛ حزب از آنها خواسته که درباره آن، مطلب جمع کنند. گزارشها را خواندم و کارهای اداری را انجام دادم.

آقای دکتر (عبدالله) جاسبی رئیس سازمان امور اداری و استخدامی کشور آمد و درباره طرح جدید اداری توضیحاتی داد. کارهایی کرده اند که کم کم دارد به نتیجه می رسد. درباره قانونی که اخیراً کمیسیون استخدامی مجلس، درباره کارکنان مجلس گذرانده و امتیازاتی به کارکنان سطح پائین داده، بحث کردیم؛ با کراهت موافقت کرد. ایرادشان این است که یک باره، هزینه های جاری را بالا می برد و در سطح کشور قابل اجرا نیست و قبول دارند که روزی باید به

۱. طبق اصل ۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی، می باید به منظور رسیدگی به شکایات، نظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها و یا آئین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر شورای عالی قضائی تأسیس می گردید. مجلس شورای اسلامی به منظور اجرای قانون اساسی و احقاق حقوق حقه مردم در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۶۰ قانون تشکیل دیوان عدالت اداری را از تصویب گذراند.

اینجا برسیم.

بعد از ظهر، از طرف اداره سیاسی دادستانی انقلاب آمدند و مصاحبه‌ای برای مجله جدید الاحداث خود کردند^۱. اول شب با رئیس جمهور، شورای نگهبان، شورای عالی قضائی و نخست وزیر در دفتر من قرار داشتیم؛ به علت بی اطلاعی شورای نگهبان از وقت، جلسه تشکیل نشد.

ولی آقای اعلی اکبر ولایتی وزیر خارجه، امیرحسین موسوی نخست وزیر و آقای خامنه‌ای آمدند. راجع به سفر وزیر خارجه به سازمان ملل موافقت کردیم، برای حمایت از سوریه راهنمائیهای شد. شام را نخست وزیر و رئیس دیوان عالی کشور در مجلس خوردند. برای اولین بار شام خوبی درست کرده بودند.

خبر رسید که در کردستان یک ستون نظامی ما، در کمین ضد انقلاب افتاده و ۳۳ خودروی نظامی منهدم شده و ۱۴ نفر شهید و جمعی مجروح و اسیر شده‌اند و مقداری مهمات منهدم شده و مقداری را برده‌اند.

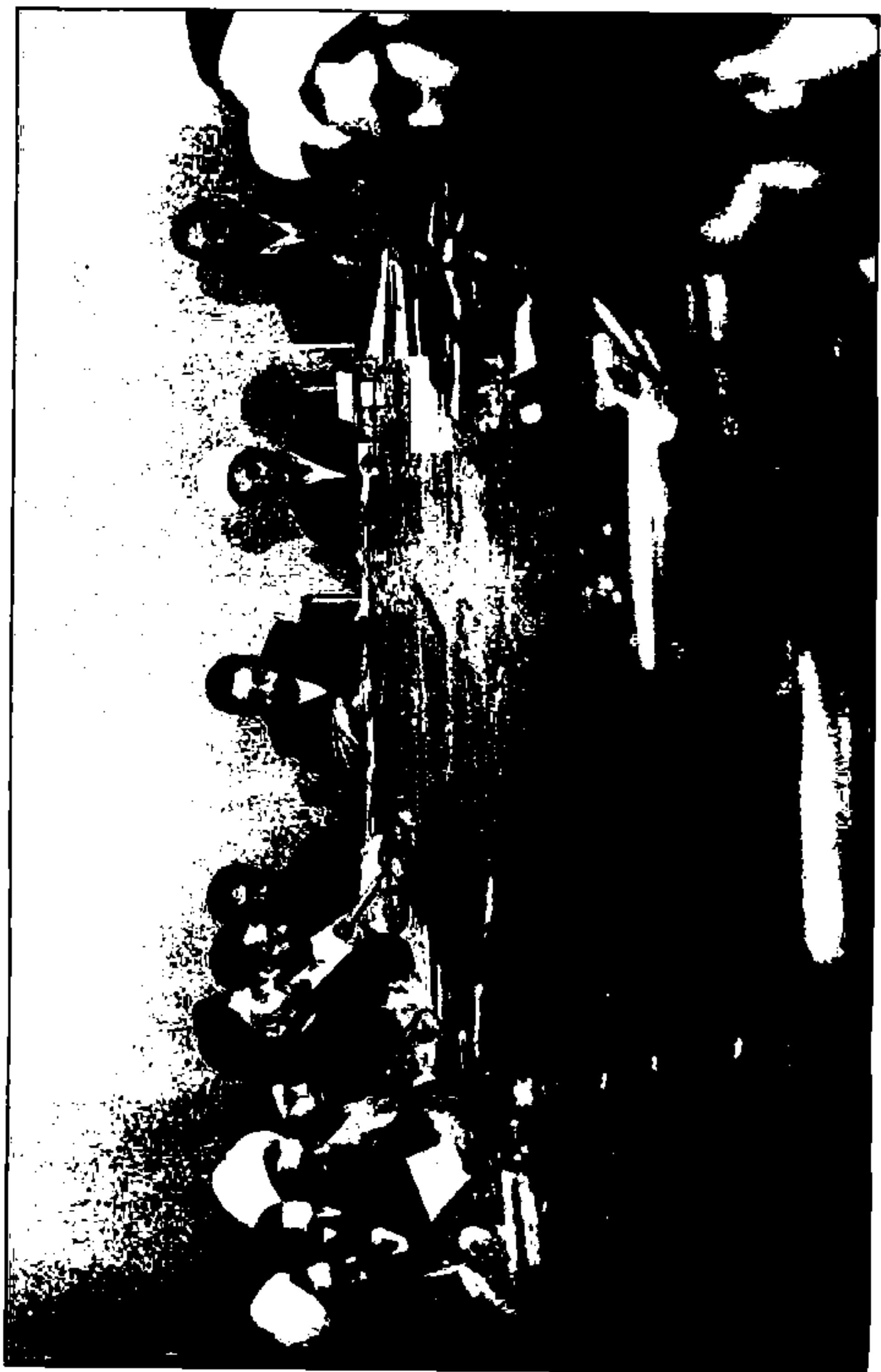
سه شنبه ۶ بهمن

۳۰ ربیع الاول - ۲۶ ذی‌حجه

بعد از نماز، مقداری ورزش و مطالعه کردم. ساعت هشت و نیم، جلسه علنی شروع شد. بحث در طرح دیوان محاسبات بود. تمام نشد. ظهر گروهی از افراد سپاه بندر عباس آمدند و از فرمانده سپاه منطقه شکایت داشتند که به نفع مجاهدین انقلاب، نیروهای خط امامی دیگر را تصنیف می‌کند.

عصر برای پاسخگویی وزرا به سئوالات نمایندگان جلسه داشتیم. آقای محمد ایزدی اداره کردند. به خاطر کثرت سئوالات، قرار شده عصرهای سه شنبه جلسه باشد تا عقب افتادگی جبران شود؛ البته بعضی از نمایندگان اعتراض دارند و این را بی اعتنائی به سئوالات می‌دانند، ولی چاره‌ای نیست. اگر غیر از این عمل شود، وقت زیادی را می‌گیرد و کارها بیشتر عقب

۱ - کتاب هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰.



نمائی از جلسه مشترک نمایندگان مجلس و وزراء

می ماند.

صبح زود خبر رسید که ضدانقلاب در شهر آمل از نیمه شب دیشب، به قصد تصرف شهر، حمله وسیعی در چند نقطه شهر آغاز کرده؛ تا عصر قضیه را تعقیب کردیم، بالاخره با کمک مردم، سرکوب شدند. ۳۲ نفر از مردم و مأموران شهید، بیش از ۱۵۰ نفر مجروح، ۳۰ نفر از ضد انقلاب کشته و ۳۰ نفر بازداشت شده‌اند و بقیه فرار کردند. گویا یک صد و پنجاه نفر بوده‌اند. در آستانه سالگرد انقلاب، خواسته‌اند با این انتحار احمقانه، اظهار وجود کنند.

جمعی از مسئولان ستاد نماز جمعه آمدند و درباره نماز و خطبه‌ها مطالبی داشتند. شب جلسه‌ای که قرار بود دیشب تشکیل شود، در دفترم تشکیل شد. شورای نگهبان در چهار مورد با مسئولان دیگر سه قوه مطالبی داشت: ۱- ترس از چپ گرایی ۲- افراط دادگاههای انقلاب ۳- زیادی روابط با شوروی، لیبی، سوریه و احتمال مخدوش شدن سیاست نه شرقی. ۴- انتخابات خبرگان؛ جواب داده شد و از آنها به خاطر جلوگیری از تصویب لوایح مهم، مثل طرح اراضی شهری^۱ انتقاد شد. شام را مهمان ما بودند. بعد از شام آقای ری شهری درباره ضدانقلاب راست‌گرا مطالبی گفت؛ جالب بود.

۱- یکی از اقدامات بسیار مهم مجلس شورای اسلامی در جهت تأمین مصالح عمومی کشور در بعد اجتماعی - اقتصادی و حل مشکل مکن برای مستضعفان جامعه و جلوگیری از بورس بازی زمین که به صورت کالایی در دست دلالت و واسطه‌ها در آمده بود تدوین و تنظیم طرح قانون اراضی شهری می‌باشد که در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۶۰ از تصویب مجلس گذشت. در قسمتی از این قانون آمده است: برای نیل به اهداف مذکور در اصول ۳۱، ۴۳، ۴۵ و ۴۷ قانون اساسی که تأمین نیازهای عموم به مکن و تأسیسات عمومی شهری را وظیفه دولت قرار داده و به منظور جلوگیری از بورس بازی زمین به صورت کالا و حرکت در جهت مصالح کلی اقتصادی کشور که سوق سرمایه‌ها به بخشهای تولیدی ریزبازی (کشاورزی و صنعتی) می‌باشد، با استفاده از اجازه مورخ ۶۰/۷/۱۹ حضرت امام مدظله‌العالی که در آن، مجلس شورای اسلامی را صاحب صلاحیت برای تشخیص موارد ضرورت و فساد و اختلال نظام اجتماعی و قانونگذاری لازم در این موارد دانسته‌اند، اجرای مواد این قانون موقتاً برای مدت ۵ سال در سراسر کشور ضروری تشخیص داده می‌شود.

ماده ۵ این قانون به این شرح است:

«کلیه زمینهای موات شهری در اختیار دولت جمهوری اسلامی است و اسناد و مدارک مالکیت گذشته ارزش قانونی ندارد مگر آنکه از تاریخ ۵۷/۱۱/۲۲ توسط دولت واگذار شده باشد.»

چهارشنبه ۷ بهمن

۱ ربیع الاخر - ۲۷ ذی قعدة

پیش از ظهر، گزارشها را مطالعه کردم. گزارشی بود که وزارت بازرگانی در معاملات خارجی کم کاری دارد. با توجه به نیازهای زمان جنگ با وزارت بازرگانی و بانک مرکزی تماس گرفتم که کارشان را تسریع کنند.

استولان شرکت مکاپ، که پیمانکار ۶ هزار واحد ساختمانی برای وزارت دفاع بوده و کارش بعد از انقلاب تعطیل شده، تقاضای اجازه اتمام کار می خواستند که آنها را به وزارت دفاع فرستادم.

هیأت نظامی کره شمالی که از ایران دیدن می کند، به ملاقات آمدند و همان حرفهای همیشگی درباره خطر آمریکا و پیشرفت کره و تعریف انقلاب ایران و لزوم همکاری ردوبدل شد.

آقای ناظم زاده قاضی شرع دادگاه صنفی آمد و از بازرسی کل کشورگله داشت و می گفت سرعت انقلابی ندارد؛ و این وضع مقداری هم به خاطر بی نظمیها در نهادهای انقلابی است که بازرسی باید رسیدگی کند.

آقای دکتر محمد تقی بانکی و دکتر مشایخی از سازمان برنامه و بودجه آمدند و درباره طرح برنامه ریزی از پائین توضیحاتی دادند. اقدام مهم و زیربنایی جالبی است. یکی از نواقص مهم کشور، فقدان برنامه و آمار است. از آقای عبدالله انوری گله داشتند.

عصر هیأت رئیسه جلسه داشت. برای برنامه هفته آینده و اجرای قانون جدید استخدامی کارکنان مجلس و مطالب اداری دیگر، منجمله اخراج کارمندی که به سفارت لیبی اطلاعات می داده، تصمیماتی گرفتیم.

اول شب آقا رضا مرعشی آمد، برای دکتر فریده طباطبائی که اخیراً به اتهام همکاری با چریکهای فدائی اقلیت بازداشت شده، کمک می خواست.

شب در مجلس ماندم. صیاد شیرازی از جبهه تلفن کرد و جریان بوکان را گفت.

پنجشنبه ۸ بهمن

۲ ربیع الاخر - ۲۸ آبان

پس از نماز، برای درس مواضع دربارهٔ "عصمت انبیاء" مطالعه کردم. جلسه علنی داشتیم؛ ا کلیات | طرح دیوان محاسبات تصویب شد^۱. لایحهٔ نظام پزشکی تقدیم مجلس گردید. طرح نظام بانکی بدون ربا، به کمیسیون ویژه احاله شده و قرار داد شیلات با کره شمالی در خصوص تحویل شصت هزار تن ماهی تصویب شد.

ظهر در دفتر کارم ملاقاتی پذیرفتم و مطالعه کردم. عصر درس مواضع را در نبوت و عصمت انبیاء^۲ دادم^۳. تا شب گزارشها را خواندم، منجمه جزوه‌ای از وزارت خارجه، در خصوص وضعیت سه جزیرهٔ ابوموسی و دو تنب و سابقه تاریخی و ادعاهای شیخ نشینها.

پس از استماع اخبار که خبر مهمی نداشت، به خانه آمدم. در پائین شهر، باران می‌بارید و در شمال، برف. بچه‌ها در خانه نبودند. پاسداران آنها را آوردند. شام آنها مهمان بودند و من شام شیر خوردم. فیلمی از جبههٔ هویزه و سوسنگرد در تلویزیون می‌دادند، تماشا کردم؛ خیلی با حال بود. حالات جالب اسلامی نیروهای پاسدار را نشان می‌داد.

حمید مرعشی شکایت از سخت‌گیریهای مسئولان دربارهٔ دانشگاه آزاد^۴ [ایران] داشت که متهم به کمونیستی هستند. این دانشگاه قبل از انقلاب تأسیس شده و جمعی از نیروهای چپ در این حضور داشته‌اند. آخر شب مقداری مطالعه کردم، برای خطبه‌های فردا. چون تلفن اصلی خانه، به خاطر دیر کرد پرداخت پول، قطع شده، مراجعه تلفنی نداشتیم.

۱. طبق اصل ۵۴ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی موظف است دیوان محاسبات کشور را که مستقیماً تحت نظر مجلس اداره خواهد شد، ایجاد نماید. دیوان محاسبات به کلیه مسائل وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکتهای دولتی و سایر دستگاههایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد، رسیدگی و حسابرسی می‌نماید تا اینکه هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها، اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریح بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. ۲. کتاب "هاشمی رفسنجانی - درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۰".

۳. دانشگاه آزاد ایران پس از پیروزی انقلاب منحل شد و کلیه دانشگاههای غیر دولتی از جمله مدرسه عالی رازرگانی، مدرسه عالی ترجمه، مدرسه عالی ارتباطات و غیره در مجموعه "مجمع علوم انسانی" ادغام گردید و زیر نظر وزارت فرهنگ و آموزش عالی قرار گرفت. این مجمع بعدها به "دانشگاه علامه طباطبائی" تغییر نام داد و اکنون بزرگترین دانشگاه علوم انسانی کشور محسوب می‌گردد.

جمعه ۹ بهمن

۳ ربیع الاخر - ۲۹ ژانویه

پس از نماز، مشغول کار شدم. دیشب برف سنگینی آمده و زمین و درختها و دیوارها پوشیده از برف است. منظره جماران بسیار جالب و زیبا است. چهارروز عقب ماندگی خاطرات را نوشتم. مقداری برای خطبه‌های نماز جمعه مطالعه نمودم. ساعت یازده صبح به دانشگاه رفتم. پس از اقامه نماز جمعه^۱ به منزل برگشتم. آقای اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب تهران، سخنران قبل از نماز بود.

عصر آقای فقیهی کاشانی همسایه منزل قبلی آمد و کسی همراه او بود و مدعی گنجی و دینه‌ای در کاشان. ایشان را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی معرفی کردم. چندی پیش نماینده زابل هم چنین ادعایی داشت که به وزارت معرفی شده و هنوز به نتیجه‌ای نرسیده. نقطه جالب این است که در جمهوری اسلامی، این کار را به ظاهر برای انجام وظیفه دینی می‌کنند. خانمی گردن‌بند گرانمایی به نماز جمعه فرستاده بود که خرج جنگ زده‌ها بشود و نوشته بود، دعا کنید که شوهر من از بی تفاوتی به در آید. آن را توسط استاد نماز جمعه به بانک مرکزی فرستادم.

خانواده آقا کمال طباطبائی آمدند و برای نجات فریده کمک می‌خواستند. قبلاً آقای طباطبائی به ملاقات امام رفته بودند. امام از پیش ایشان را می‌شناختند. نوه آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی هستند و امام ایشان را پیش من فرستاده‌اند، برای رسیدگی^۲.

شنبه ۱۰ بهمن

۴ ربیع الاخر - ۳۰ ژانویه

صبح در خانه مطالعه کردم. آمار بانک مرکزی را درباره وضع ارزی کشور مطالعه کردم. وضع ارزی خوب نیست. نقت کم صادر می‌شود. صادرات دیگر هم کم شده، از همین ناحیه

۱ - کتاب هاشمی رفسنجانی - خطبه‌های جمعه - جلد اول -

۲ - آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم طباطبائی پدر بزرگ بانو عفت مرعشی همسر آقای هاشمی رفسنجانی، از فقهای پرآوازه شیعه محسوب می‌گردد که اثر فقهی او با نام «عروة الوثقی» جایگاه معتبری در همه حوزه‌ها از جمله نجف و قم دارد. آقای کمال طباطبائی دایی بانو عفت مرعشی هستند.

تهدید می شویم.

در مجلس به قرائت گزارشها و انجام ملاقاتها پرداختم و با تلفن در رفع مشکلات اقداماتی کردم. بعد از ظهر چند ملاقات داشتم. شب جلسه شورای عالی دفاع بود. آقای [محسن] رضائی گزارش حادثه آمل را داد. یک صد نفر از اتحادیه کمونیستها به شیر حمله کرده اند. پایگاهشان در جنگل است و تقریباً تارومار شده اند. تیمسار ظهیرنژاد حادثه راه بوکان را گفت که ضد انقلاب پنجاه و شش اتومبیل و چهارده نظامی و مقداری اسلحه و مهمات را در یک کمین نابود کرده و یا برده اند. گویا فرمانده ستون مسامحه کرده و در ساعت ممنوعه در راه ناامن حرکت کرده؛ و تصمیماتی در شورا اتخاذ شد. من مصاحبه کردم^۱.

شب را در مجلس خوابیدم. نامه ای از آقای [احمد] غضنفرپور [نماینده مردم لنجان] از زندان رسید که توبه کرده، گذشته خودش و همراهانش را محکوم کرده، اعتراف به گناه نموده و نواری پر کرده به زبان فرانسه در همین مضمون که برای بین المجالس بفرستیم. بین المجالس درباره سرنوشت او، خطیبی و قاسمی توضیح خواسته.

یکشنبه ۱۱ بهمن

۵ ربیع الاخر - ۲۱ ذی قعدة

بعد از نماز صبح مطالعه کردم. به جلسه علنی رفتم. دستورات مهمی نداشتیم. تا نزدیک ظهر تمام شد. پیش از دستور، درباره اعلان شاه اردن در خصوص تشکیل نیروی داوطلب برای حمایت از عراق به فرماندهی خودش، صحبت کردم و نشان ضعف و انهدام جبهه دشمن به حساب آوردم^۲.

در جلسه کمیسیون دفاع شرکت کردم. اساسنامه سپاه مطرح بود و درباره اختیارات و وظایف سپاه با من مشورت نمودند، بر سر اینکه اطلاعات باید داشته باشند یا خیر؟ و اینکه چگونه با دولت و مجلس مربوط شوند و اینکه کار فرهنگی هم می خواهند، یا فقط نهاد نظامی اند و اینکه واحد نهضت‌های آزادیبخش، آیا باید در اختیار سپاه باشد یا خیر و ... بحث و

۱. کتاب هاشمی رفسنجانی - معاذبه های ۱۳۶۰. ۲. کتاب هاشمی رفسنجانی - سلفهای پیش از دستور ۱۳۶۰.

اختلاف نظر است. ظهر در دفترم پس از اقامه نماز، چند ملاقات داشتم. پس از استراحت، به مقرر ریاست جمهوری رفتم و شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی داشتیم. آقای عبدالله جاسبی گزارشهایی درباره اقداماتش و موفقیت‌هایش در سازمان امور اداری و استخدامی داد. اخوی محمد گزارشی از عملکردش در رادیو تلویزیون؛ و هر دو راضی بودند. آقای خامنه‌ای به خاطر درد دست در جلسه شرکت نداشتند. شب به منزل آمدم. آقای امحسن رضائی از اهواز تلفن کرد. خبر مهمی نداریم.

دوشنبه ۱۲ بهمن

۶ ربیع‌الآخر - ۱ محرمه

به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. ملاقاتهایی داشتم. عصر، گروهی از کارگران عضو انجمنهای اسلامی کارخانجات گیلان آمدند و از آرامش محیط کار و رفع مزاحمت گروههای چپ گفتند. خواهان تعویض بعضی از مدیران غیرمکتبی بودند. دو تابلو هدیه آورده بودند که به مجلس دادم.

گروهی از فضیای حوزه علمیه قم آمدند و از بی نظمی حوزه شکایت داشتند. می‌گفتند هیأت مدیره منصوب از طرف امام و آقای گلپایگانی کاری از پیش نبرده‌اند. خواستار هیأت مدیره‌ای بودند که انتخاب طلاب در آن دخالت داشته باشد. از من خواستند که موافقت امام را جلب نمایم.

ظهر آقای محمد اغرضی آمد و نگران فروش نرفتن نفت است. در این ماه معدل فروش، روزانه ۳۰۰ هزار بشکه است. ماه گذشته معدل، یک میلیون و دویست هزار بشکه بوده است. علت، ارزان فروختن کشورهای دیگر و توطئه غربیهاست. می‌خواهند با فشار اقتصادی ما را تضعیف کنند و در جنگ مشکل ایجاد کنند.

سه شنبه ۱۳ بهمن

۷ ربیع‌الآخر - ۲ محرمه

پس از نماز به مطالعه پرداختم. در جلسه علنی سالروز ورود امام را تبریک گفتم. چند لایحه

از تصویب گذشت. بعد از تنفس اداره جلسه را به عهده آقای موسوی خوئینی ها گذاشتم و در دفتر کارم به کارهای اداری پرداختم. عصر دومصاحبه تلویزیونی در حدود دو ساعت ونیم درباره جنگ و امور اقتصادی و فرهنگی و... داشتم.

در جلسه ای در دفتر آقای موسوی اردبیلی با حضور شورای عالی قضائی، نخست وزیر، رئیس جمهور و احمد آقا شرکت کردم. درباره اجرای دستور امام در خصوص مراعات حال زندانیان، گزارشهای مختلف در چند مورد، اظهارات آقای لاجوردی در نماز جمعه در خصوص لیبرالیسم مذهبی و در رابطه با بازرسی کل کشور و... رسیدگی شد. شب آنجا مهمان بودیم. من در طبقه دوم که بناست، منزل نخست وزیر شوم و موقتاً می توانیم استناده کنیم، خوابیدم. در جبهه ها و سیاست، تحول مهمی نداشتیم. وزیر خارجه در سازمان ملل است، برای رسیدگی به تقاضای تنبیه اسرائیل در مورد الحاق بلندیهای جولان به اسرائیل در پارلمانشان.

چهارشنبه ۱۴ بهمن

۸ ربیع الاخر - ۳ فوریه

پس از نماز، مشغول مطالعه شدم. جزوه ای از وزارت خارجه درباره تاریخچه جزیره ابوموسی و دو تنب و ادعاهای شارجه در رأس الخیمه و انگلیسیها و ادله ایران را مطالعه کردم. حق با ایران است. به مجلس رفتم.

آقای [علی محمد] بشارتی آمد. مذاکراتش را با آیت الله [العظمی] گلپایگانی، گله های ایشان، اعتراضاتی که به دولت و مجلس دارند و تندی بعضی از اطرافیان ایشان را نقل کرد. درباره خریدن خانه های اطراف مجلس گزارش داد.

در کمیسیون امور داخله برای کمک در مورد طرح اطلاعات شرکت کردم. پیشنهاد وزارت مستقل امنیت و انتظامات را دادم، مورد استقبال قرار گرفت. هم می تواند مشکل سپاه را حل کند و هم مشکل اطلاعات؛ هم رابطه با مجلس و دولت را.

ظهر ائمه جمعه استان مازندران که دوازده روز از جبهه دیدار کرده بودند، آمدند و گزارشی دادند. سپس ائمه جمعه خوزستان خواسته هایی داشتند. عصر کارهای اداری را انجام دادم و

ملاقاتهایی داشتم. به نخست وزیری رفتم. آقایان شیرازی و مروی آمدند و از رئیس بازرسی کل کشور شکایت داشتند. بازرسی، پیگیر اجرای قانون است و نهادهای انقلابی از این جهت مشکل دارند و لذا این گونه مراعات زیاد است. آقای نظران آمد و از شورای عالی دفاع می‌گفت. همان جا خوابیدم. خوب نخوابیدم و صبح خسته و کوفته بودم.

پنجشنبه ۱۵ بهمن

۹ ربیع الاخر - ۲ فوریه

با خستگی به مجلس آمدم. صبحانه را قبلاً با آقای موسوی اردبیلی، مهمان پاسدارن بودیم. بعد از شروع جلسه، مجلس را به آقای موسوی خوئینی‌ها سپردم و به دفترم آمدم. مقداری برای درس کلاس مواضع مطالعه کردم، «ویژگیهای انبیاء» کمی تب داشتم. مسکن خوردم و خوابیدم.

آقای اسماعیل معزی نماینده ملایر که استعفا داده بود، امروز استعفایش را پس گرفت، ولی تردید است که مهلت دارد یا خیر. چون دو هفته پیش داده و پانزده روز بیشتر مهلت ندارد. ظهر گروهی از نیروی هوایی آمدند و درباره نواقص بیانیه الجزایر و اشتباهات عملکرد آنها حرفهایی داشتند؛ منجمله اینکه ادعاهای دولت ایران بر اتباع آمریکا که بیشتر قرارداد ما چنین بوده است، در بیانیه نیست و اینکه حدود ششصد قرار داد نیروی هوایی و ارتش که با شرکتهای آمریکائی بوده و اکنون معلق است، به مشکل برخورد کرده است، و چون طرف ایران، معتقد است روح بیانیه اینها را هم در برمی‌گیرد، آنها را در دیوان لاهه ثبت کرده و از طرفی، چون ادعاها در لاهه ثبت شده و این ثبت، ممکن است در نهایت قبول هم نشود، مانع از این است که به مراجع دیگر منجمله داوری که در خود قراردادها آمده، ارجاع شود و ممکن است شامل مرور زمان بشود.

آقای کاشانی هم از طرف آقای بهزاد نبوی آمد و جوابهایی داد که تا حدی قانع کننده بود. گفت همین تعقیب، قاطع مرور زمان است و از طرفی ایران در تلاش است که اینها را هم در مفاد بیانیه بقبولاند.

عصر کلاس درس مواضع حزب داشتم. "ویژگی انبیاء، اعجاز و وحی و..." را گفتم.^۱ از جنوب دو نفر آمدند و از ضعف سپاه و مسئولان بندرعباس و لزوم توجه بیشتر به آنجا گفتند و حوادثی از قبیل سوختن بیست تن کاغذ در چند روز اخیر را شاهد آوردند. شب در جلسه شورای اقتصاد شرکت کردم. مسأله عدم فروش نفت و لزوم ریاضت و برنامه جدید مطرح بود. گویا امکان فروش با کمی تخفیف هست و نهایتاً^۲ هم ممکن است. شب جلسه عقد اخوی زاده بود، نتوانستم شرکت کنم. به خانه آمدم، برف می بارید.

جمعه ۱۶ بهمن

۱۰ ربیع الاخر - ۵ فوریه

بعد از نماز، مقداری مطالعه کردم. احمد آقا آمد؛ درباره گنجاندن عضو زندانیان در بیانیه ۲۲ بهمن امام مشورت داشت. ناهار خانواده آقای حسین مرعشی مهمان ما بودند. مقداری از نشریه آمار که اخیراً سازمان برنامه بودجه فرستاده، مطالعه کردم. بعد از ظهر، عقد ازدواج پاسداری را داشتم.

آقای احمد صدرا حاج سید جوادی و خانم تولیت آمدند و برای رفع توقیف اموال شرکت طاهر چاره جویی می کردند. دادگاه انقلاب قم، به اتهام کمک به منافقین از این شرکت و هم به خاطر ماندن مبلغ هنگفتی پول آقای ابوالفضل تولیت در انگلستان، (به ادعای خانم تولیت، نزدیک چهار میلیون پوند و به ادعای دیگران در حدود سیصد میلیون تومان)، شرکت را توقیف کرده است.

احمد آقا آمد و برای تکمیل مشورت صبح، مشورت کردیم. امام اگر بخواهد اعلان عضو کنند، باید از طرف دیوان عالی کشور پیشنهاد شود؛ طبق ماده ۱۱۰ قانون اساسی. امروز نماز جمعه را به عهده آقای محمد یزدی نایب رئیس مجلس شورای اسلامی گذاشتم.

۱ - کتاب هاشمی رفسنجانی - درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۰.

۲ - تهراتر (به فتح تـای اول و ضم تـای دوم): پایاپای. در اصطلاح اقتصادی عمل دو دولت که طلبها و وامها را به یکدیگر دارند، برابر و پایه پاکند و پول نقدی به هم ندهند و دادوستد جنسی و معاوضه جنس با جنس بین دو کشور به صورت برابر که پولی به یکدیگر ندهند.

شنبه ۱۷ بهمن

۱۱ ربیع الاخر - ۶ فوریه

پیش از ظهر به مجلس رفتم. کارهای اداری را انجام دادم. بعد از ظهر با آقای کفتار و مفتی سوریه و همراهان که به مناسبت سالگرد انقلاب به ایران آمده‌اند، ملاقات داشتم. پیشنهاد می‌کرد: مجلس مشورتی از علمای اسلامی در ایران تشکیل شود، تعبیر صدور انقلاب، به دعوت به نشر معارف تغییر یابد، اعلان حذف عناوین فرقه‌ای از همه مذاهب اسلامی بشود و وحدت اسلامی.

شب شورای عالی دفاع داشتیم. راجع به تنبیه مسئولان نابودی گردان نظامی در راه بوکان، پوشش دفاع هوایی خارک، ماهشهر و آبادان، ساخت قطعات حساس هواپیما، مسافرت خانواده‌های اسرا به ایران و عراق و برنامه آینده جنگ بحث کردیم و تصمیماتی اتخاذ شد. مصاحبه کردم^۱ و اخبار را گفتم. چون سخنگوی شورای عالی دفاع هستم، معمولاً بعد از هر جلسه مصاحبه‌ای انجام می‌دهم. شب در مجلس خوابیدم. خبر مهمی در جبهه‌ها و ضدانقلاب نداشتیم.

یکشنبه ۱۸ بهمن

۱۲ ربیع الاخر - ۷ فوریه

جلسه علنی داشتیم. چندین لایحه از تصویب گذشت. جمعی از مهمانان سالگرد انقلاب به مجلس آمده بودند. به آنها خیر مقدم گفتم و درباره اهمیت مجلس صحبت کردم. عصر در شورای مرکزی حزب جمهوری شرکت کردم. آقای دکتر اعلی اکبر اولایتی گزارش سفر خود به سازمان ملل، آلمان و یوگسلاوی را داد. آقای زورق گزارش خدمات مدیریت جدید در صداوسیما و مشکلات کار را داد. سپس در جلسه‌ای با حضور آقایان محسن رضائی، رئیس جمهور و موسوی اردبیلی، وضع جبهه‌ها را بررسی کردیم. شب به خانه آمدم.

دوشنبه ۱۹ بهمن

۱۳ ربیع الاخر - ۸ فوریه

نمایندگان مجلس با امام ملاقات داشتیم. روز نیروی هوایی بود. نیروی هوایی هم ملاقات داشتند، با اشتباه احمد آقا وقت ملاقات تداخل کرده بود. به زحمت افتادیم، بالاخره حل شد. اول نمایندگان ملاقات کردند، با محافظان؛ من و امام صحبت کردیم. سپس امام به استراحت رفتند.

خبر رسید که یکی از خانه‌های کادر مرکزی مجاهدین فتح شده^۱ و موسی خیابانی، همسرش، همسر رجوی و عده‌ای دیگر کشته و دستگیر شده‌اند. مسئول اطلاعات سپاه به امام گزارش داد که موسی زنده بازداشت شده.

با آقای خامنه‌ای و احمد آقا در خدمت امام، چند عکس و فیلم یادگیری گرفتیم. نیروی هوایی آمدند. فرمانده نیرو، آقای خامنه‌ای و امام صحبت کردند. ظهر به خانه آمدم. عصر احمد آقا آمد راجع به ضعف اقتصادی و فروش نفت نگران بود، حق دارد. آقای غرضی تلفن کرد و گفت وضع بهتر است، آقای موسوی نخست وزیر تلفن کرد و گزارش جلسه‌ای را در همین موضوع داد.

شب، آقایان محسن رضائی و محسن رفیق دوست آمدند. گزارش عملکرد، در رابطه با کادر مرکزی منافقین دادند. در سه خانه ۲۳ نفر از آنها کشته و چند نفر دستگیر شده‌اند. برخلاف خبر سابق، معلوم شد موسی خیابانی جزو کشته شدگان است.

سه شنبه ۲۰ بهمن

۱۴ ربیع الاخر - ۹ فوریه

صبح زود به مجلس رفتیم. جلسه علنی داشتیم؛ چند لایحه تصویب شد. یک ساعت زودتر، بدون تنفس ختم کردیم. ظهر جلسه هیأت رئیسه تشکیل دادیم. برنامه هفته آینده را تعیین

۱- این خانه نیمی که در رعفرانیه واقع در شمال تهران قرار داشت در ساعت ۶/۵ صبح پس از یک ساعت درگیری مسلحانه فتح شد. در این درگیری ۱۱ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق از جمله موسی خیابانی مرد شماره ۲ سازمان مجاهدین خلق، آذر رمضانی همسر موسی و اشرف ربیعی همسر مسعود رجوی رهبر مجاهدین کشته شدند و پسر خردسال مسعود رجوی نیز در این حادثه زنده ماند و تحویل پاسداران شد.



کردیم؛ چیزی نداشتیم که در برنامه بگذاریم. سئوالات نمایندگان، وقت را خواهد گرفت. بعد از ظهر، بیشتر به مطالعه گزارشها پرداختم. اول شب در جلسه شورای اقتصاد در نخست وزیری شرکت کردم. بحث بر سر کمبود ارز به خاطر فروش نرفتن نفت بود. قرار گذاشتند در فروش سخت گیری نشود، حداقل تا روزی یک میلیون ونیم بشکه.

می خواستند راجع به برنامه ریاضت در صورت نرسیدن ارز بحث کنند و چیزی تهیه کرده بودند، که نوبت نرسید. من تأکید داشتم که باید با تلاش برای فروش و تهاتر و گرفتن وام، ارز تهیه کنیم و فشار بیشتر به مردم وارد نیاید.

بحثی از فروش سکه های طلای بهار آزادی کردیم. تصمیم گرفته اند، دویست و پنجاه هزار سکه که تقریباً دو تن طلا می شود، بفروشند، گفتند: طلا زیاد داریم پول را از دست مردم بیرون می آوریم و مشکلات ریالی هم حل می شود و نرخ طلا هم تعدیل می شود؛ فشار زیاد مردم برای خرید، مانع کار است. شب در مجلس خوابیدم.

چهارشنبه ۲۱ بهمن

۱۵ ربیع الاخر - ۱۰ فوریه

پس از نماز مطالعه کردم و کارهای عقب مانده را انجام دادم. پیش از ظهر چند ملاقات داشتم. امام جمعه بندرانزلی آمد و از وضع بد ژاندارمری گفت و پیشنهاداتی داشت، در رابطه با حفظ امنیت طوالتش که خطر آشوب دارد.

آقای اسید محمد اکیاوش از خرابی وضع سفارت ما در آلمان غربی گفت و دوسه نفر دانشجو هم از اتحادیه انجمنهای اسلامی اروپا آمدند و از خرابی وضع سفارت آلمان گفتند. آنها را به آقای دکتر ولایتی معرفی کردم.

بعد از ظهر سفیر فلسطین و نماینده عرفات - آقای خطاب - آمدند و از تیرگی روابط ما با الفتح نگران بودند و چاره جویی می کردند. گفتند موضع واقعی ما در رابطه با طرح سعودی، مثل ایران است. از ملاقات هانی الحسن با بنی صدر و رجوی عذرخواهی داشتند و ملاقات را کاری خصوصی معرفی کردند، نه رسمی؛ و گفتند او رفته که آنها را از ترور امام که آن روزها محتمل

بوده، منع کند. می خواستند ما با شیوخ خلیج فارس مدارا کنیم و در بهتر کردن روابط ما با آنها، عرفات واسطه باشد؛ پذیرفتم. از صلح با عراق صحبت کردند. گفتم موضع، همان موضع سابق است و شرایط همان.

سپس منیر شفیق با جمعی از لبنانیها آمدند و از استحکام انقلاب و حضور مردم و مواضع ایران ابراز رضایت کردند. بعد از نماز، برای ملاقات با مهمانهای سالگرد انقلاب به هتل استقلال رفتم. ولی چون از ملاقات رئیس جمهور دیربرگشتند، برنامه را فسخ کردم. آنجا با ستاد انقلاب فرهنگی که به ملاقات مهمانها آمده بودند، در رابطه با گشایش دانشگاهها و پذیرفتن دانشجویان و استادان بحث داشتیم. جوانان انقلابی می خواهند، اساتید وابسته به گروههای چپ را اخراج کنند.

پنجشنبه ۲۲ بهمن

۱۶ ربیع الاخر - ۱۱ فوریه

امروز تمام وقت در خانه ماندم. مطالعه کردم. وزیر دفاع پیش از ظهر آمد و از موفقیتهای گروه فنی، در راه انداختن کارخانههای مهم و ساختن قطعات و تولید مهمات توپهای ۱۳۰ و ۱۵۵ و خمپارههای ۶۰ و ۸۱ و باطری و تعمیر موشک فونیکس^۱ گفت و توقع داشت تشویق کنم. پذیرفتم.

بعد از ظهر، دکتر ولایتی وزیر خارجه آمد و از اینکه واحد نهضتیا و مجلات عربی و خارجی و برنامه برون مرزی، گاهی با اصول سیاست خارجی تناقض پیدا می کند و برنامه ها را به هم می زند، گله داشت. بنا شد فکری برای این مشکل بشود. به نظر می رسد، راه حل این است که اینها نظر وزرات خارجه را مراعات کنند و از تمایل بعضی از شیوخ عرب، به گرمی روابطشان با ما مطالبی گفت. قرار شد، تعقیب کنم. به ایشان گفتم از اظهار تمایل آنها نسبت به پرداخت

۱ - این موشک دارای سیستم کنترل ویژه آتش است و مخصص هواپیمای شکاری - بمب افکن اف - ۱۴ ساخته شده است. برد این موشک ۲۰۶ کیلومتر بوده و ساخت مجتمع هوا - فضائی هیوز آمریکا است. سایر مشخصات آن عبارتند از: طول ۳۹۶ سانتی متر، عرض ۹۱/۴ سانتی متر، قطر ۳۸ سانتی متر، وزن ۴۴۳ کیلوگرم، مواد منفجره ۶۰ کیلوگرم، سرعت ۵ برابر صوت.

بعضی از خسارات جنگ، استقبال شود. چون خیلی خیلی نیاز داریم، بناست یکشنبه به الجزایر برود. قرار شد، فردا در دفتر رئیس جمهور درباره برنامه سفرش صحبت کنیم. احمد آقا تلفن کرد و گفت سپاه امروز بناست، علیه منافقین عملیاتی داشته باشد و خبر حمله عراق به تنگه جزایر، و شکست او و کشته شدن جمعی زیادی از عراقیها و شهادت حدود دویست نفر از ما را داد. اعلان شد که ضربه کاری بر پیکر کادر مرکزی سازمان پیکار وارد آمده است.

جمعه ۲۳ بهمن

۱۷ ربیع الاخر - ۱۲ فوریه

پس از نماز صبح، مقداری پیاده روی در حیاط کردم و قدری مطالعه. ساعت ده صبح در دفتر آقای رئیس جمهوری، جلسه‌ای با حضور نخست وزیر و وزیر خارجه داشتم. دکتر ولایتی در آستانه مسافرت به الجزایر و لیبی، مایل بود، درباره سیاست مذاکرات مشورت نماید. تصمیماتی در کیفیت برخورد، راجع به مسائل جنگ و نفت گرفتیم. قرار شد اگر بتواند وامی از لیبی بگیرد.

ساعت یازده ونیم، برای اقامه نماز جمعه به دانشگاه رفتم. راجع به دست آوردهای انقلاب و اعلان اردن در خصوص اعزام داوطلب به حمایت عراق، صحبت کردم. عصر در منزل بودم. مطالعه می‌کردم و استراحت. فاطمی در منزل جدیدش، دوستان خود را به شام دعوت کرده بود، حدود شصت نفر. عفت سرگرم تهیه شام و وسایل پذیرایی بود.

اول شب، احمد آقا آمد و راجع به حوزه علمی قم و روحانیت و جامعه مدرسین و رهبری بعد از امام، تذکرات مفیدی داد. افرادی را اسم برد و گفت، اینها اگر بتوانند، مانع رهبری آقای [حسینعلی] منتظری می‌شوند. در مورد مدیریت ارتش هم توصیه‌های خوبی داشت. شام را با من صرف کرد.

آقای [محسن] رضائی از اهواز تلفن کرد و پیشنهاد کرد، من سری به جبهه‌ها بزنم. حادثه

مهمی نداشتیم. عراق در جنوب نisan حمله‌ای کرده که سرکوب شده. مرکزیت پیکار کشف و عده‌ای از رهبران گروهک محارب دستگیر شده‌اند.

شنبه ۲۴ بهمن

۱۸ ربیع‌الآخر - ۱۳ فوریه

تا نزدیک ظهر در خانه ماندم و درباره‌ی جامعه و تاریخ مطالعه کردم. به مجلس رفتم. گروهی از دانش آموزان انجمنهای اسلامی کردستان آمدند. با آنها ملاقات کردم و تشویقشان نمودم. عصر هم ملاقات با انجمنهای اسلامی کارخانجات و ادارات خراسان و امام جماعت‌های سازمانها داشتم. حدود چهار صد نفر بودند. درباره‌ی وظایف و نقش انجمنها با آنها صحبت کردم و آنها قطعنامه‌ای خواندند.

آقای شرعی، آقای زند و آقای منیرالدین حسینی آمدند و از کمی بودجه شکایت داشتند. با مهندس موسوی صحبت کردم. قرار شد تأمین شود. هیأت نظامی لیبی با وزیر دفاع و دیگران آمدند. پیشنهاد ادامه جنگ تا سقوط صدام و اقدامی برای جلوگیری از حکومت عربستان برای صدور زیاد نفت داشتند.

شب شورای عالی دفاع در وزارت خارجه منعقد شد. در جبهه جزابه و نisan دشمن حمله کرده و تلفات تحمل کرده و ما هم تلفات داده‌ایم، ولی موفقیتی ندارد. درباره‌ی آمدن و رفتن بستگان اسرای ایران یا عراق، مسافرت آقای دکتر ولایتی، دفاع هوایی آبادان و آمدن کسانی که تقاضای میانجیگری کرده‌اند، مثل رومانی و سری لانکا و... بحث کردیم. قرار شد، من به جبهه‌های جنوب بروم؛ برای دیدن پیشرفت طرح عملیات جنوب و تقویت روحیه رزمندگان و بررسی نیازهای جبهه از نزدیک. شب در مجلس شام خوردم و خوابیدم.

یکشنبه ۲۵ بهمن

۱۹ ربیع‌الآخر - ۱۴ فوریه

بعد از نماز تا ساعت هشت صبح مطالعه کردم و گزارشها را خواندم. جلسه‌ی علنی تشکیل شد، اصلاحاتی در بودجه و سئوالاتی از وزرا. شهادت رحمت‌الله علیپور، روحانی مبارز اهل سنت

را به علمای اهل سنت تسلیم گفتم. در دفترم تا ساعت دو بعد از ظهر، مراجعاتی از نمایندگان داشتم.

از بچه‌های دانشجویی که در حزب کار می‌کنند، به خاطر باز شدن دانشگاه این سوال پیش آمده بود که در حزب خدمت کنند یا به دانشگاه بروند. گفتم حتی الامکان جمع بین دو وظیفه کنند. آقای (اسماعیل معزی با آقای (علیرضا یارمحمدی نزاعشان شده بود. شکایت نمود. در حضور من به آقای یارمحمدی اهانت کرد و حجت خود را باطل کرد که از اهانت یارمحمدی شکایت داشت.

وزیر راه به دفترم آمد. گزارش داد که ظرفیت تخلیه بنادر را بالا برده و کشتی‌های خبلی در بنادر معطل نمی‌شوند. معتقد بود اگر برنامه ریزی درست بشود، در بنادر کمبود نداریم. مشکل موجود در کمبود کامیون‌ها برای حمل بارهاست.

عصر در شورای مرکزی حزب شرکت کردم. گزارش کار، مشکلات حزب و حوزه‌ها را گفتند و بحث‌های دیگری هم داشتیم. اخبار را در راه خانه، از برنامه دوم تلویزیون شنیدم. تازه مهمی نداشتیم.

دوشنبه ۲۶ بهمن

۲۰ ربیع‌الآخر - ۱۵ فوریه

بعد از نماز، مشغول نوشتن خاطرات عقب افتاده شدم. مقداری هم مطالعه کردم. صبح به مجلس رفتم. در کمیسیون اصل ۹۰ شرکت کردم. گزارش کارشان را دادند. خواستار عرضه شدن کارشان از طریق صداوسیما با تریبون مجلس بودند. با هر دو موافقت کردم. قانون اساسی می‌گوید، باید نتیجه اقدامات اصل ۹۰ در مجلس مطرح شود. ساعت دوازده آقای (علی اکبر ناطق نوری وزیر کشور آمدند. راجع به فرمانده ژاندارمری و معاونان وزارت کشور مشورت داشتند و از برخورد افراد بیت آقای منتظری گله داشتند. خواسته بودند ایشان را هنگام ورود تفتیش بدنی کنند، ایشان امتناع کرده و برگشته بودند.



علی اکبر ناطق نوری

بعد از ظهر، طبق فرار قبلی به فرودگاه رفتیم. هواپیمای شاهین - اختصاصی شاه حاضر بود، به طرف اهواز پرواز کردیم. یک فانتوم و یک اف - ۱۴ امنیت فضا را تأمین کردند. با اسکورت به خاطر جنگ به اهواز رسیدیم. آقای رضائی فرمانده سپاه و عده‌ای از سپاهیان در فرودگاه منتظر بودند. بلافاصله به قرارگاه سپاه - گلف سابق - رفتیم. مشغول مذاکره با مسئولان سپاه خوزستان و فرماندهان عملیات شدیم. نماز مغرب و عشا را با سپاهیان قرارگاه خواندم و برای آنها سخنرانی کردم^۱.

سپس به بررسی وضع جبهه ادامه دادیم. آخر شب آقای صیاد شیرازی هم آمد و مذاکراتی شد و تصمیماتی اتخاذ گردید و فیلمها و عکسهای فراوان دسته‌جمعی گرفته و فیلمهایی از داخل خرمشهر گرفته بودند، نمایش دادند. عراقیها، خانه‌ها را خراب می‌کنند. مذاکره با فرماندهان عملیاتی، اطلاعاتم را خیلی زیاد کرد و با واقعتهای میدان جنگ آشنا تر شدم. در تنگه جزابه، حدود ۳۵۰ شهید و بیش از هزار مجروح داده‌ایم. شانزده گردان سپاه شرکت داشته. ارتش چندان فعالیت نداشته و نظر آنها این بود که به منظور جلوگیری از عملیات وسیع ما در دزفول، عراق دست به آن حمله‌ها زده‌است. ساعت دوازده شب خوابیدیم؛ در همان اتاق عملیات جنگ.

سه شنبه ۲۷ بهمن

۲۱ ربیع‌الآخر - ۱۶ فوریه

ساعت پنج ونیم بیدار شدیم. پس از نماز صبح، عازم بستان شدیم. احساس بسیار خوبی دست داد، از ورود به شهری که ماهها در اشغال دشمن بوده و با جهاد نیروهای اسلام آزاد شده. در مسیر با گروههایی از مردم و عشایر برخورد کردیم که با دامها و اثاث خانه‌ها حرکت می‌کردند. گفتند به جاهای امن یا اردوگاهها می‌روند؛ می‌دانند که در این منطقه در آینده، برخوردهای وسیع‌نظامی خواهد بود. با جمعی از آنها صحبت کردم و از وضع زندگی و

۱ - من از این سخنرانی در دسترس نمی‌باشد. از افرادی که نوار یا متن آن را در اختیار دارند درخواست می‌شود، با دفتر نشر معارف انقلاب مدوق پستی ۱۹۳۹۵/۲۶۴۸ مکاتبه نمایند.

مشکلات و امیدهای آنها، سئوالات زیادی کردم.

بعضیها، روحیه‌های خوب و امیدوار دارند و برخی ناراحتند و مأیوس. بسیاری از آنها عربی صحبت می‌کردند و آنها را در اداره قافله و امور زندگی، فعال یافتیم.

ابتدا به مقر سپاه رفتیم. دو سه عرب را بازداشت کرده بودند، به اتهام جاسوسی برای عراق. در مسجد در اجتماع آنها صحبت کردم^۱ و مصاحبه‌ای با مخبر تلویزیون، به محل شهربانی و ژاندارمری رفتیم. با آنها هم مذاکره نمودم. برای صبحانه به سپاه رفتیم. پس از صبحانه برای رزمندگان که در خیابان جمع شده بودند صحبت کردیم.

به یکی از مراکز توپخانه^{۱۳۰} رفتیم. یک گلوله شلیک کردند و توضیحاتی دادند. به جاده نزدیک چزابه رفتیم. و به محل پل سابله، آنجا که گردان تانک قتیبه عراق در جریان حمله بستان (عملیات طریق القدس) نابود شده بود، رفتیم و لاشه‌های منهدم شده تانکها را تماشا کردیم. از آنجا به محل انفجار مینهای عراق که منجر به شهادت هفتاد پاسدار شده بود، رفتیم. این منطقه از اوایل جنگ تا کنون در اشغال عراقیها بود و صدام برای آنجا فرماندار تعیین نموده بود. و برنامه الحاق کامل منطقه را به خاک عراق داشته‌اند و تابلوها و علامات براساس این فکر ساخته بودند و اسم گذاری‌ها و آموزشها در این مسیر بوده و بخشی از اعراب هم با آنها همکاری کرده‌اند.

آقای صیاد شیرازی، با گروهی از نظامیان هم آنجا به ما ملحق شدند و از آنجا به اهواز برگشتیم. در بین راه از روستای مخروبه دهلاویه و شهر سوسنگرد که عراقیها نیمه ویران کرده‌اند، عبور کردیم. گله‌های گاو و گاو میش را که از مناطق جنگی مهاجرت می‌کردند، در راه دیدیم.

نماز ظهر را به جماعت در مسجد قرارگاه ارتش خواندیم و برای سربازان سخنرانی کردم^۲.

۱- متن این سخنرانی در دسترس نمی‌باشد. از افرادی که نوار یا متن آن را در اختیار دارند درخواست می‌شود، با دفتر نشر معارف انقلاب صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ مکاتبه نمایند.

۲- متن این سخنرانیها در دسترس نمی‌باشد. از افرادی که نوار یا متن آن را در اختیار دارند درخواست می‌شود، با دفتر نشر معارف انقلاب صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ مکاتبه نمایند.

فرماندهان ارتش توضیحاتی راجع به جبهه‌ها دادند. آقای ظهیرنژاد هم رسید و صیاد برای شرکت در سمینار به تهران رفت.

عصر با هلیکوپتر به محل کشت و صنعت کارون رفتم. کارگران اجتماع کردند و برای آنها صحبت کردم. از کارخانه نیشکر دیدن کردم. توضیحاتی نسبت به طرح دادند. عده‌ای با مدیریت مخالف بودند و شعار مرگ بر لیبرال می‌دادند.

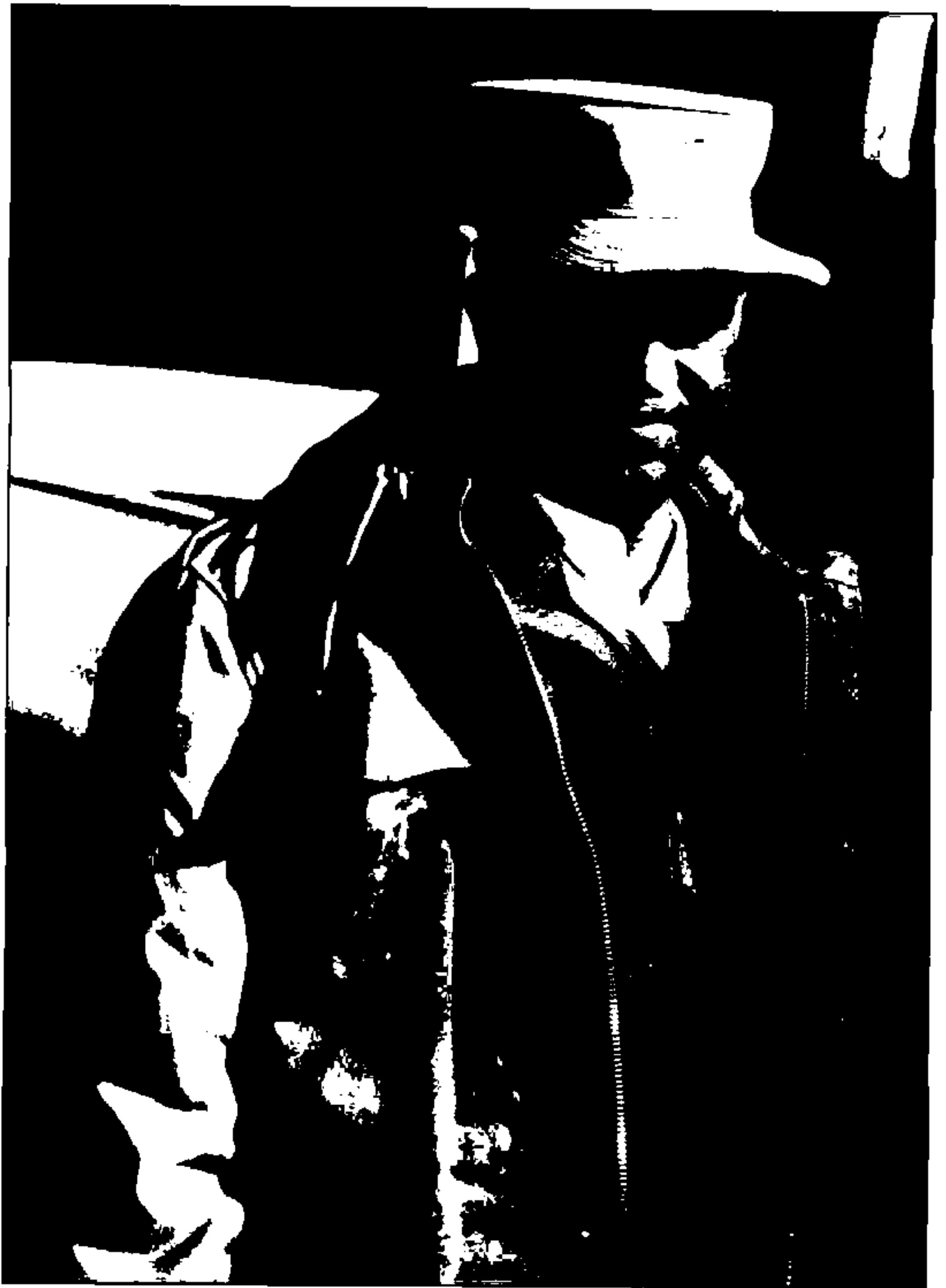
از آنجا به هفت تپه رفتیم. ازدحام مردم دور میدان چمن مانع شد که به کارخانه برویم. به قرارگاه لشکر ۷۷ رفتیم. عده از سران شهر و کارخانه آمدند و مطالبشان را گفتند. نماز جماعت را با نظامیان خواندیم و برایشان سخنرانی کردم. توضیحاتی درباره جبهه دادند.

انجمن اسلامی در مخالفت با مهندس قلی زاده حرفهایی داشت. خیلی منطقی نبود. خواستند شبانه ما را به دیدن کارخانه تصفیه شکر و کاغذسازی ببرند، دیروقت بود؛ شام را مهمان لشکر ۷۷ بودیم. فرماندهان ارتش از حضور ما در بین خودشان، اظهار شادمانی فراوان کردند و از اینکه بعد از حذف بنی صدر، روابطشان با نیروهای سپاه و مردمی صمیمانه شده، شکر گزارند و گفتند دیگر از آن بحثهای تفرقه انگیز در داخل ارتش و در رابطه با سپاه، خبری نیست. برای خواب به اهواز رفتیم.

چهارشنبه ۲۸ بهمن

۲۲ ربیع‌الآخر - ۱۷ فوریه

شب را در اتاق جنگ مقر سپاه خوابیدیم. صبح حلیم داشتند. آقای ظهیرنژاد هم رسید، بعد از صبحانه از راه دارخوین به سوی آبادان حرکت کردیم. میدان عملیات شرق کارون را تماشا کردیم. تمام تیرهای برق را عراقیها انداخته بودند و بیابان مملو از خاکریز و سنگر و لاشه تانک و خودروهای عراقی است. در چند نقطه از میدان عملیات ثامن‌الائمه و دارخوین توقف کردم و به توضیحات فرماندهان میدان در نحوه پیشرفت نیروها و شکستن خطوط دشمن و تصرف نقاط کلیدی و حساس و مقاومتهای دشمن و نیز نحوه محاصره و اسیر گرفتن دشمن و مخازن سلاح و مهمات در خط و ... گوش می‌کردم؛ دیدن آن منطقه وسیع آزاد شده، اطمینانم را



به نیرومندی سپاه اسلام و امیدم را برای آینده تقویت کرد.

دیدن آبادان بعد از رفع حصر از راه زمین، برایم سرور انگیز بود. در سفر قبلی که آبادان در محاصره بود، هلیکوپتر از مسیر دریا رفته بود. روحیه نیروها و مردمی که مانده بودند، خیلی بهتر از گذشته است.

در آبادان به مقر سپاه پاسداران و پاسداران خرمشهر و مرکز ارتش رفتیم. توضیحات نظامی را دادند. آقایان جمی و طرفی هم آمدند. قرار شد موقتاً توپها شهر بصره را نکوبند. یک هفته است که آبادان نسبتاً آرام است. گاهی صدای انفجار گلوله‌های توپ به گوش می‌رسید.

این بار وضع امنیت بهتر از سفر یازده ماه پیش است و لذا توانستم نقاط بیشتری از شهر را ببینم؛ قبل از انقلاب و بعد از انقلاب، قبل از جنگ و در حین جنگ به آبادان زیاد سفر کرده‌ام و شهر را خوب می‌شناسم. از ویران شدن آن‌همه آبادی و صنعت و ساختمان، خیلی متأثر شدم و دیدن منظره خلوت و مخروبه‌ها و مقایسه آن با دوران نشاط و رونق و شلوغی آبادان، قلبم را فشرد.

به مقر تیپ ۳۷ شیراز در راه ماهشهر رفتیم که قرار است، عملیات محدودی در روزهای آینده با هماهنگی تیپ توحید در خرمشهر داشته باشند. وضع دفاع زمینی شهر خوب است، اما وضع دفاع هوایی بد است. در سپاه برای سپاهیان و بسیج سخنرانی کردم. در بیابان برای ارتشها نماز جماعت خواندم و ناهار را با تیپ ۳۷ خوردیم و مصاحبه‌ای کردم و به اهواز برگشتیم.

ساعت چهار در قرارگاه نیروی زمینی در اهواز، فرماندهان تازه تیپها جمع بودند، برای آنها صحبت کردم و ضرورت عمل کردن سریع را به خاطر شرایط سیاسی، اقتصادی، نظامی و انسانی توضیح دادم و از آنها خواستم در کار تسریع نمایند^۱.

ساعت پنج و نیم از فرودگاه اهواز با هواپیمای شاهین و اسکورت به سوی تهران حرکت

۱. متن این سخنرانی در دسترس نمی‌باشد. از افرادی که نوار یا متن آن را در اختیار دارند درخواست می‌شود، با دفتر نشر معارف انقلاب صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ مکاتبه نمایند.

کردیم. به مجلس رفتیم برای انجام کارها. عفت تلفن کرد و از به خانه نرفتن من گله داشت. گفتم این روزها جای گله نیست؛ با این همه کار. مقداری گزارشها را خواندم و شام را خوردم؛ عدسی. و خوابیدم. خیلی خسته بودم.

در مسیر برگشت، جمع‌بندی از مشاهدات و شنیده‌ها را داشتم. به نظر می‌رسد، بعد از چند پیروزی در جبهه‌ها و استقرار وضع سیاسی و تأمین امنیت نسبی در کشور، نیروها علاقه‌مند به جنگیدن هستند و مشکلات ناهماهنگی ارتش و سپاه کم شده و امید به پیروزیها بزرگتر و فتح نهائی قوی است، اما برای عملیات بزرگ احتیاج به نیروهای فراوان احتیاط و سلاح و مهمات زیاد است که احتیاج به زمان و پول دارد و شرایط سیاسی و مالی کشور، اجازه تأمین نظرات نیروها را نمی‌دهند؛ فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی هم اجازه صبر زیاد را نخواهد داد و ممکن است فرصت را از ما بگیرند.

روحیه‌های قوی نیروهایمان و روحیه ضعیف نیروهای دشمن و به هم خوردن تعادلی در طرف دشمن، ایجاب می‌کند که از فرصت سریعتر و بهتر استفاده کنیم. این نکات را تا حدودی برای نظامیان توضیح داده‌ام.

پنجشنبه ۲۹ بهمن

۲۳ ربیع‌الآخر - ۱۸ فوریه

بعد از نماز، برای رفع خستگی دوش گرفتم. در جلسه علنی قبل از دستور، جنایت صدام در خصوص بمباران شهر اسلام آباد غرب را که منجر به شهادت ۲۰ نفر و جراحت ۳۰ نفر شده بود، محکوم کردم.^۱

اساسنامهٔ جهاد سازندگی مطرح بود. عده‌ای به خاطر تداخل وظایف جهاد با وزارتخانه‌ها مخالفت کردند، ولی بالاخره تصویب شد. آقای [عبدالمجید] معادینخواه [وزیر ارشاد اسلامی] جواب دو سؤال را در مورد سرقت اشیاء از موزه [رضا عباسی] سید خندان و بدآموزی فیلمها داد.

۱. کتاب «هاشمی رفسنجانی - نطقهای پیش از دستور ۱۳۶۰».

ظهر در دفترم بعد از نماز چند ملاقات داشتم. آقای معزالدین محلاتی آمد و برای اجازه سفر به خارج برای معالجه و معرفی معامله کنندگان تهارتری دولت و نفت کمک می خواست. آقای امهدی طیب آمد و از سایتهای باقیمانده آمریکایی و کیفیت اداره آن مطالبی داشت. بعد از ظهر در سمینار دایره سیاسی ایدئولوژیک ارتش و فرماندهان ارتش در دانشکده افسری شرکت کردم و برای آنها صحبت نمودم. تا ساعت هفت بعد از ظهر، کارهای عقب مانده را انجام دادم و در جلسه ای در دفتر آقای خامنه ای شرکت کردم. آقای طبسی که از سفر پاکستان برگشته بودند، از اهمیت حضور شیعیان در پاکستان و هندوستان و علاقه آنها به جمهوری اسلامی و لزوم تعیین نماینده امام در آنجا می گفتند. آقای امیرحسین موسوی نخست وزیر، گزارشی از وضع ارز دادند و نیاز به ارز در فروردین و راجع به راه چاره بحث شد. گزارش وضع جبهه ها را دادم.

شب به خانه آمدم. برف سنگین در دو سه روز گذشته، جماران را خیلی سرد کرده و گازوئیل منزل تمام شده بود. منزل سرد است. یک بخاری برقی از خانه امام عاریه گرفتیم، ولی سرما شدید است و بخاری نا کافی؛ تلویزیون فیلم سفر من به بستان و آبادان را گذاشت. برای جواب به تبلیغات صدام سند خوبی است.

جمعه ۳۰ بهمن

۲۴ ربیع الاخر - ۱۹ فوریه

تا نزدیک ظهر در خانه ماندم. شوقاژ خاموش و خانه سرد بود. برای اقامه نماز جمعه به دانشگاه رفتم. خطبه ای در عدالت اجتماعی و خطبه ای درباره جنگ ابراد کردم^۱. هوا سرد بود. نهار را به خانه بچه های اخوی مرحوم حاج قاسم رفتم، به مناسبت ازدواج محمد با دوشیزه مریم ظاهری مهمانی بود. خانواده های ظاهری و فیاض بخش بودند. مراسم آشنایی به عمل آمد و بحثهایی درباره مشکلات اجرای تجارت خارجی.

عصر به خانه آمدم و مقداری مطالعه کردم. اول شب، همشیره زاده ها آمدند. از احوال

۱. کتاب هاشمی رفسنجانی - خطبه های نماز جمعه - جلد اول ۱۳۶۰.

بستگان نوقی مخصوصاً والده و همشیره‌ها مطلع شدم. خانه سرد است، زودتر خوابیدم. خبر مهمی از جهان و کشور نشنیدم. برق سراسر تهران خاموش شد. از وزیر نیرو پرسیدم، گفت خط انتقال نیرو در اثر صاعقه یا عامل دیگری از کار افتاده و خط رزرو تحت تعمیر است.



اسفند ۱۳۶۰



شنبه ۱ اسفند

۲۵ ربیع الاخر - ۲۰ فوریه

بعد از نماز، صبحانه و مطالعه به منزل امام رفتم که ایشان را زیارت کنم و برای مصاحبه‌ای با ذکر خبر ملاقات با ایشان، شایعه کسالت ایشان را بی اثر کنم. به خاطر اعلان دو هفته قطع ملاقاتها که معمول هم بوده، تبلیغات شدیدی شروع شده که ایشان مریض و... هستند. آقای سید صادق لواسانی هم آنجا بود. امام سرحال و با نشاط بودند. گزارش جبهه‌ها را خدمتشان دادم و توضیحاتی درباره عملیات بزرگی که در پیش داریم و نتیجه بررسیهایی که در سفر خوزستان درباره اهداف و نیازها و عواقب این عملیات انجام شد، ارائه کردم؛ دعا کردند. سپس به عبادت آیت‌الله صدوقی^۱ به بیمارستان قلب رفتم. به خاطر قند خون بستری هستند و یک چشمشان آب مروارید آورده و نابینا شده، قرار است عمل کنند. آقای ثقفی و آقای اعلمی حاکم شرع همدان و آقای مکرری سفیر سابق ایران در شوروی را نیز عبادت کردم. شوفر به خاطر بی‌گازوئیلی خاموش است، امروز قرار است گازوئیل تأمین شود.

ظهر سرهنگ صیاد شیرازی، تلنی از اهواز اطلاع داد که نیروهای ما در تنگه چزابه حمله‌ای کرده‌اند و پیروزمند به همه هدفهای خود رسیده‌اند؛ ولی تا عصر معلوم شد در ضد حمله عراق، دوباره عقب نشینی کرده‌اند.

بعد از ظهر سید منیرالدین شیرازی آمد که محصول مطالعات اقتصادی را بامن در میان بگذارد. مطلب تازه‌ای نداشت، یک ساعت وقت برد. ابوهشام از مسئولان حرکت امل لبنان آمد و تقاضای کمک مالی و تلاش برای معلوم شدن سرنوشت آقای امام موسی صدر داشت که قول مساعد دادم.

مغرب در سمینار استانداران شرکت کردم، نماز جماعت خواندم و برایشان صحبت کردم. شب در شورای عالی دفاع شرکت کردم. درباره خطر توطئه دشمنان از غرب و شرق کشور و لزوم تقویت نیروهای مسلح و حفظ سایت‌ها بحث کردیم؛ گزارش سفر به جبهه و برنامه آینده و

۱- آیت‌الله محمد صدوقی امام جمعه و نماینده امام در یزد از علمای پرهیزگار و روحانیون متدین و انقلابی بود. این عالم بزرگوار در سال ۱۳۶۱ در معررات عبادت توسط تروریستهای وابسته به سازمان مجاهدین خلق به ملکوت اعلی پیوست.

نیازها و شرایط کار مطرح شد. مصاحبه کردم. اخبار و ملاقات با امام را گفتم. تا نیمه شب بیدار ماندم. اخبار ساعت دوازده را گرفتم.

یکشنبه ۲ اسفند

۲۶ ربیع الاخر - ۲۱ فوریه

بعد از نماز به مطالعه پرداختم. آقای یارمحمدی آمد و از اختلاف نهادها درجیرفت گفت و برای آقای فهیم اجازه رفتن خواست که دادم. آقای فهیم هم آمد و مذاکره کردیم. کمی دیر به مجلس رفتم. آقای موسوی خوئینی‌ها مجلس را شروع نموده بودند. به دفترم برگشتم، چون با حضور رئیس نمی‌شود نایب رئیس مجلس را اداره کند.

اعتبارنامه خسروناقی نماینده اقلیت کلیمی مطرح بود که معترضین و خودش صحبت کردند و تصویب شد. نیمه دوم کار مجلس آمدم. چند لایحه تصویب شد. ظهر گروهی از نمایندگان مراجعه کردند. عصر آقای [عبدالمجید] معادیخواه آمد و راجع به مسائل خودشان با ایشان بحث کردم.

سپس آقای فاخر آمد که از سفر در رأس هیأت تبلیغی به کشورهای آفریقا برگشته بود و گزارشی داد و توصیه‌هایی مبنی بر فعال کردن سیاست خارجی داشت و گفت در خیلی کشورها منزوی هستیم و حضور فعال لازم است. در جلسه شورای مرکزی حزب شرکت کردم. بحث درباره اشتباهات روزنامه بود. قرار شد گروهی از دفتر سیاسی اشتباهات را اصلاح نماید.

شب در دفتر آقای خامنه‌ای مشورت در مسائل جاری داشتیم. قرار شد فردا به اتفاق نخست وزیر به دیدن امام برویم. دو جعبه گز از هدایای آقای خامنه‌ای به خانه آوردم. آقای [حبیب‌الله] عسکراولادی [وزیر بازرگانی] خبر شروع قراردادهای تهاتری را داد و اصلاح وضع سازمان توزیع گوشت. ساعت ده شب به خانه آمدم. بچه‌ها در منزل فاطمی بودند. شام از آنجا برای من آوردند. آخر شب با محسن در بلژیک تلفنی صحبت کردم. بچه‌های خارج، از شایعه مریضی امام‌نگران بودند، تکذیب کردم. شوقاژ نامرتب است و منزل سرد است. ساعت دوازده خوابیدیم.

دوشنبه ۳ اسفند

۲۷ ربیع‌الآخر - ۲۲ فوریه

دیشب چند بار برای روشن کردن شوفاژ بیدار شده بودم و بد خوابیدم. صبح به اتفاق آقایان خامنه‌ای، اموسوی اردبیلی، امیرحسین اموسوی و احمد آقا خدمت امام رسیدیم، برای اینکه فیلم ملاقات منتشر شود، برای رفع شایعه کسالت امام و به همین منظور امام صحبت کردند. مسأله اراضی شهری و مخالفت شورای نگهبان هم مطرح شد. امام فرمودند تشخیص ضرورت که به مجلس داده‌اند، با نظر اهل خبره معتبر است و شورای نگهبان در این تشخیص حق اظهار نظر ندارد. قرار شد، من این را اعلان کنم.

امام بر آزاد کردن تعداد زیادی از زندانیان کم خطر تأکید کردند. من مصاحبه کردم و گفتم^۱. صبح امروز بمبی در میدان عشرت‌آباد کنار پارکینگ شرکت واحد منفجر شد که صدایش را در جماران شنیدیم^۲. گفتند ۱۱ نفر کشته و ۶۰ نفر زخمی داشته و به خانه‌های اطراف تا شعاع هزار متری آسیب رسانده.

ظهر در مجلس با استاندار همدان ملاقات کردم. از مزاحمت‌های عده‌ای منجمله امام جمعه همدان گله داشت؛ و از منتشر نشدن نظر بازرسان دیوان محاسبات که ایشان را از اتهامات تبرئه کرده‌اند. به ایشان کمک کردم. عصر با سفیر سوریه ملاقات کردم. می‌خواستند با طالبانها بسازیم و اسرای آنها را آزاد کنیم.

از شاخه خواهران حزب هم به ملاقات آمدند. دکتر مگری هم آمد. مطالبی از شیطنت شورویها گفتم. شب در مجلس خوابیدم. آخر شب آقای منتظری تلقین کردند و راجع به مطالبی بحث کردیم و تذکراتی داشتند. پیشنهاد کردم که احمد منتظری فرزندشان در بیت ایشان باشند، برای نظارت بر حسن اجرای امور.

۱ - کتاب هاشمی رفسنجانی - مصاحبه‌های ۱۳۶۰.

۲ - محل انفجار بمب (میدان عشرت‌آباد) در شرق تهران و جماران در منتهی‌الیه شمال تهران فاصله بسیار زیادی دارد و شنیدن صدای انفجار بمب در جماران نشان دهنده شدت انفجار است. در این انفجار که در محل نداشت زباله کار گذاشته شده بود، چند نفر از کارگران رفتگر شهرداری و چند کودک دانش آموز شهید شدند.

سه شنبه ۴ اسفند

۲۸ ربیع الاخر - ۲۳ فوریه

بعد از نماز تا شروع جلسه علنی مجلس مطالعه کردم. پیش از دستور، راجع به جنایت انفجار بمب در عشرت آباد صحبت کردم^۱. چند لایحه از تصویب گذشت. ظهر گروهی از بازاریها آمدند. از جوضد بازاری کشور گله داشتند و راجع به تصمیمات ستاد بسیج اقتصادی حرف داشتند.

آقای اسقف کاپوچی آمد و برای میانجی شدن برای پایان دادن به جنگ، می خواست اقدام کند. گفتم شرایط ما همانهاست که اعلان کرده ایم؛ و تسهیلاتی برای مدارس مسیحیان می خواست. وزیر صنایع، مهندس هاشمی اطبا با معاونان آمدند و گزارش موفقیتها و برنامه های صنعتی را گفتند و مدعی بودند هر جا که محیط کارخانه ها اسلامی شده، پیشرفت کارها و بازده بیشتر است.

بعد از نماز مغرب، هیأت مؤتلفه آمدند. نگران بودند در تعقیب فرمان امام، عده ای خطرناک آزاد شوند. آقای توسلی گزارشی از ژاپن داد و اقداماتی که برای آوردن ژاپنی ها برای معامله با یا پای به ایران کرده.

مشاور فرهنگی نخست وزیر، قرار بود مصاحبه ای با من درباره شیخ فضل الله نوری داشته باشد که به خاطر نقاط ابهام به تأخیر انداختم. آخر شب به خانه آمدم. احمد آقا آمد و راجع به موضوعات جاری منجمله جنگ، بحثهایی داشتیم و اظهار تمایل کرد که در حزب وارد شود. یک بخاری آورد برای جبران خرابی شوقاز.

چهارشنبه ۵ اسفند

۲۹ ربیع الاخر - ۲۴ فوریه

در منزل مقداری مطالعه کردم، ساعت ده به مجلس رفتم. در کمیسیون آئین نامه شرکت کردم. آخرین جلسه بود و اصلاحاتی شد. بعد از ظهر جلسه هیأت رئیسه داشتم. طرحی که در کمیسیون استخدامی در مورد کارکنان مجلس گذشته بود و حقوق آنها را بی حساب بالا برده

۱. کتاب هاشمی رفسنجانی - نطفه ای پسر از دستور ۱۳۶۰.

بود، به خاطر اینکه منبع تأمین این خرج اضافی را تعیین نکرده بود، ناقص دانستیم و موقوف الاجرا گذاشتیم.

اول شب در جلسه‌ای با حضور ستاد انقلاب فرهنگی و وزرای علوم و آموزش و پرورش و... شرکت کردم. تربیت معلم و دبیر مطرح بود که ستاد می‌خواهد آن را یکپارچه کند و در اختیار وزارت علوم بگذارد. معلوم شد اکثر امکانات از وزارت آموزش و پرورش است. بحث زیاد شد و به این نتیجه رسیدیم که هیچ‌یک از دو وزارتخانه مستقلاً و به تنهایی نمی‌توانند آن را اداره کنند. باید دو امکانات ترکیب شود. پیشنهاد شد کمافی السابق دبیر را دانشگاهها تربیت کنند، ولی جدا از محیط دانشگاههای متفرقه، و بقیه را آموزش و پرورش؛ و تصمیم نهایی به جلسه بعد موکول شد. شام را مهمان آقای خامنه‌ای بودیم. با نخست‌وزیر و احمد آقا مطالب فراوانی در مورد سیاست خارجی و اقتصادی و نظامی مورد رسیدگی قرار گرفت.

ساعت دوازده شب به مجلس آمدم، اخبار را گرفتم و خوابیدم. گفتند عفت منتظر تلفن من است. بعداً معلوم شد، از سرنوشت محمود محی‌الدینی که عصر امروز با دیدن منظره ترور و شهادت یک کاسب حزب‌اللهی با افسر شهربانی مشاجره کرده و پیدا نبوده، نگران شده‌اند. به قم رفته بوده.

پنجشنبه ۶ اسفند

۳۰ ربیع‌الآخر - ۲۵ فوریه

پس از نماز و صبحانه و مقداری مطالعه برای کلاس مواضع به جلسه علنی رفتم. طرح شوراها مطرح بود. اداره مجلس را به آقای محمد ایزدی سپردم و برای مطالعه به دفترم آمدم. نوشته‌ای از آقای مطهری شهید، درباره تاریخ و فلسفه تاریخ مطالعه کردم. کارهای اداری را انجام دادم.

ظهر با گروهی از رؤسای شوراهای روستاهای عربی خوزستان ملاقات کردم. خواهان طرد رؤسای عشایر بودند. در جلسه‌ای برای برگزیدن اعضای کمیسیون ویژه شرکت کردم. عصر

در کلاس مواضع، درس تاریخ و تأثیر انسان در تاریخ را دادم.^۱

از طرف سپاه برای تعویض بعضی از پاسدارانم آمده بودند، من راضی نیستم و آنها اصرار دارند. آقای سعیدی مسئول روابط عمومی مجلس آمد و پیشنهاداتی دربارهٔ فعالیت کردن اداره [روابط عمومی] داشت.

به خانه آمدم. خسته بودم. خانم شهید عراقی^۲ و امیر فرزندش، مهمان ما بودند. از بد رفتاری بعضی از مسئولان شکایت داشتند. اخیراً برادر خانم عراقی را به خاطر شرکت در گروهکهای محارب اعدام کرده‌اند؛ ناراحت است و در عین حال وفادار به انقلابند و بیست هزار تومان خمس و سهم امام آوردند.

شب، مراسم دعای کمیل را که دو هفته پیش در قتلگاه ۷۴ تن از سران حزب جمهوری اسلامی برگزار شده بود، تماشا کردم، در حالی که برف و باران روی سر مردم می‌ریخت و مهمانهای دهه فجر هم شرکت کرده بودند، خیلی با حال و پرشور انجام شد.

جمعه ۷ اسفند

۱ جمادی الاول - ۲۶ فوریه

به نماز جمعه رفتم. آقای امامی کاشانی را به جای خودم فرستادم. تعدادی از جزوه‌های سیاسی و اقتصادی و گزارش مذاکرات سفیر ایران در کویت با رئیس جمهور یمن جنوبی را در خانه خواندم. از ایران حمایت کرده و منتظر شکست عراق است؛ برخلاف انتظار. گزارشی خواندم از وضع سایت‌های مهم آمریکایی که پس از انقلاب به دست ما افتاده

۱. کتاب هاشمی رفسنجانی - درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۰.

۲. شهید مهدی عراقی از انقلابیون ملزمان و متعهدی بود که نقش ارزنده‌ای در پیشبرد نهضت اسلامی ایفا کرد. این شهید از اعضای هیأت‌های مؤتلفه اسلامی بود و در جهت جلب حمایت بازار از نهضت اسلامی و برگزاری جلسات مذهبی و حمایت مالی از روحانیون انقلابی نقش عمده‌ای داشت و سالهای زیادی را در زندانهای ستعشاهی سپری کرد و در نهایت در سال ۵۸ به همراه فرزندش حاتم توسط گروهک تروریستی فرقان شریعت شهادت نوشید.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در خاطرات دوران مبارزه، بارها از شهید عراقی به نیکی یاد کرده است. برای مطالعه می‌توانید به کتاب هاشمی رفسنجانی - دوران مبارزه - دفتر نشر معارف انقلاب - ۱۳۷۶ - صفحات ۱۸۶، ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۸۵، ۳۱۶ مراجعه نمایید.

ولی بلااستفاده مانده و اکنون در صدد راه انداختن آنها هستیم، مثل سایت‌های بهشهر، خجیر، کبکان و ناهار مهمان مهندس غرضی بودم و بچه‌ها مهمان اخوی محمد در جمع فامیل. آقایان نخست وزیر و سران دیگر بودند. از بحثهایی که داشتیم، رسیدگی به انتخابات مجلس خبرگان و انتخاب رهبر یا شورای رهبری بود که بیشتر توافق روی شخص آقای احسینعلی‌ا منتظری بود. به تصمیماتی رسیدیم.

عصر عفت و فاطمی به جشن عروسی دختر شهید مطهری با برادر شهید عباسپور رفتند. من در خانه ماندم. مطالعه کردم و به تلویزیون گوش دادم. آقای خامنه‌ای تلفن کردند و گفتند با اولاف پالمر فردا شب درباره صلح با عراق بحث دارند و پیشنهاد کرد که قبل از مذاکره ایشان، مذاکره داشته باشیم. آقای محسن ارضائی هم از اهواز تلفن کرد و خواهان همکاری بیشتر جهاد برای تأمین امکانات اجرای طرح آینده بود. چند روز عقب افتادگی خاطرات را جبران کردم.

شنبه ۸ اسفند

۲ جمادی الاول - ۲۷ فوریه

تا بعد از ظهر در خانه بودم، با مطالعه و قدم زدن در حیاط. کارها با تلفن انجام شد. عصر به مرکز حزب جمهوری اسلامی در خیابان ویلا رفتم. می‌خواستم به حزب مرکزی بروم، چون فاطمی همراه من شد و آنجا کار داشت به ویلا رفتم. از واحدهای دانش آموزی و دانشجویی و کارمندی بازدید کردم. برای جمعشان مقداری صحبت کردم. سپس به مجلس رفتم. پس از مطالعه گزارشها و امضای نامه‌ها به دفتر رئیس جمهور رفتم تا درباره جواب به اولاف پالمر که طرحی برای صلح با عراق ارائه کرده، مشورت کنیم. با حضور نخست وزیر و وزیر امور خارجه مشورت کردیم و روی جواب تصمیم گرفتیم. نتیجه این شد که هنوز برای صلح زود است، باید ضربه‌ای کاری وارد کنیم که صدام کاملاً در موضع ضعف باشد و معترف به شکست، ولی رد کلی میانجیگری هم صلاح نیست. روی سه شرط خیلی تأکید کردیم. ۱- خروج بی قید و شرط ۲- پرداخت خسارات. ۳- کیفر متجاوز.

سیاستهای مربوط به جنگ را با نظر امام منطبق می‌کنیم و ایشان هم با دقت مسأله را زیر

نظر دارند؛ نظرات ما در حد مشورت دادن است.

شب در جلسه شورای عالی دفاع شرکت کردم. گزارش جبهه‌ها و بحث درباره تهیه مهمات ضروری و پیشنهادات پالمه بود. پالمه خروج عراقیها را پذیرفته. مذاکره درباره مرزها منجمله «اروند رود» می‌خواهد و حضور نیروهای ناظران بین‌المللی در مرزها و پرداخت غرایم جنگ به دو طرف از طرف دولتهای داوطلب. سپس مصاحبه کردم^۱. آقای سرهنگ سلیمی آمد و از عدم همکاری صیاد اشیرازی اگله داشت؛ می‌گفت نیرو به ما نمی‌دهند.

یکشنبه ۹ اسفند

۳ جمادی الاول - ۲۸ تیریه

پس از نماز مشغول مطالعه شدم. در جلسه علنی شرکت کردم. چند لایحه ساده تصویب شد. قبل از جلسه و هنگام تنفس و بعد از جلسه به طور معمول به مراجعات و کارهای نمایندگان پاسخ دادم. ظهر در دفترم مقدار زیادی از وقت صرف مراجعه اقلیت مجلس شد که معمولاً دچار مشکلاتند^۲.

بعد از ظهر آقایان [محسن] رفیق دوست و دکتر [علی اکبر] ولایتی آمدند. درباره مسافرت رفیق دوست به لیبی و گرفتن مهمات و طرح لیبی در خصوص منافع نفتی آنهایی که در خدمت آمریکا و استعمار قرار گرفته‌اند، مذاکره کردیم.

عصر در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی شرکت کردیم. درباره انتخابات میان دوره‌ای مجلس و خبرگان، مراقبت از رهبری آقای منتظری و موضوع اهانت روزنامه‌ها به یکی از نمایندگان مجلس، «آقای [مهدی] طیب»، بحث کردیم. جزئیات دیگری مورد بحث قرار گرفت. شب به منزل آمدم و خوابیدم. خبر مهمی در سطح کشور و جهان نداشتیم.

۱. کتاب هاشمی رفسنجانی - مصاحبه‌های ۱۳۶۰.

۲. اقلیت مجلس دور اول، مهدس مهدی بازرگان و همفکران ایشان بودند. این افراد در دیدگاههای خود اختلافات متعددی با خط امام داشتند. یکی از مسائل اختلافی بحث ولایت فقیه بود. نمایندگان فراکسیون اقلیت مجلس از سوی خط امام به سازشکاری و وابستگی به امپریالیسم آمریکا و عدم حمایت از جنگ مهم می‌شدند. این افراد در حال و هوای انقلابی سالهای نخست انقلاب اسلامی مشکلات زیادی داشتند از جمله در ورود و خروج به مجلس، برخورد ارگانهای متعدد انقلابی و

دوشنبه ۱۰ اسفند

۲ جمادی الاول - ۱ مارس

در خانه مطالعه کردم. ساعت ده به مجلس رفتم. بعد از ظهر چند ملاقات داشتم. عصر گروهی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آمدند و خبر از اختلاف شدید در درون سازمان و احتمال انحلال یا انشعاب می دادند. عده‌ای من جمله آقای بهزاد نبوی متهمند که ولایت فقیه را قبول ندارند و در اقتصاد مواضع تند غیر فقه‌ای دارند؛ نصیحت‌شان کردم برای اتحاد و حفظ نیروها.

سه شنبه ۱۱ اسفند

۵ جمادی الاول - ۲ مارس

به جلسه علنی رفتم. جلسه تا ظهر ادامه داشت. اصلاحات ارضی مطرح بود. وقت مخالف و موافق را یک بار تمدید کردیم، بالاخره کلیات تصویب شد. تا بعد از ظهر مراجعات داشتیم. شب جلسه مشورتی داشتیم با شورای عالی قضائی، رئیس جمهور و نخست وزیر در مجلس، درباره شرایط زندانیانی که به دستور امام باید مورد عفو قرار گیرند. عفت و بچه‌ها به مجلس آمدند و شب را در مجلس خوابیدند.

چهارشنبه ۱۲ اسفند

۶ جمادی الاول - ۳ مارس

تا ساعت نه مطالعه کردم. سپس در کمیسیون امور داخلی، برای بحث در طرح اطلاعات شرکت کردم. نخست وزیر هم بود و از سپاه و اطلاعات نخست وزیری هم آمده بودند. دو سه ساعت بحث شد. نتیجه کاملی نگرفتیم، ولی پیشرفت کردیم. قرار شد هفته آینده جلسه تکرار شود. ظهر و عصر چند ملاقات داشتم. جلسه هیأت رئیسه هم داشتیم. خبر رسید که آقای آیت الله العظمی محمد رضا گلپایگانی در جلسه درس، انتقاداتی علیه مجلس در خصوص لایحه اراضی داشته‌اند. تصمیم گرفتیم جواب بدهیم. آقای موسوی خوئینی‌ها قرار شد جواب تهیه کند. (بعداً با شنیدن نوار صحبت‌های ایشان معلوم شد که اعتراض نبوده، بلکه تأیید هم کرده‌اند. از جواب منصرف شدیم. قرار شد در خطبه نماز جمعه من تشکر

کنم). شب در مجلس ماندم. آقای بهزاد نبوی آمد و خبر از اختلافات شدید دو خط در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی داد که نزدیک به انفجار سازمان است. گروهی می‌خواهند آقای راستی [کاشانی] به عنوان نماینده امام مطاع مطلق باشد و گروهی این زعامت را قبول ندارند. منجمله بهزاد؛ و خیلی نگران بود.

آقای [احمد] جنتی عضو شورای نگهبان آمد و درباره طرح تبلیغات و اختیارات شورای عالی تبلیغات نظرانی داشت و معتقد به تبلیغات مردمی بود نه دولتی و بعضی بر عکس طرفدار تمرکز تبلیغات در اختیار دولت‌اند؛ غیر از تبلیغات دینی و روزنامه‌ها و سایر مراکز فرهنگی معمول.

پنجشنبه ۱۳ اسفند

۷ جمادی الاول - ۴ مارس

پس از نماز و صبحانه، برای کلاس درس مواضع مطالعه کردم. در جلسه علنی شرکت کردم. آئین نامه داخلی مطرح بود و ۳۳ ماده از ۹۵ ماده تصویب شد. ظهر رؤسای نهادها و ادارات زنجان آمدند و برای ابقای استاندار زنجان، آقای صامت، که اخیراً در هیأت دولت تصویب نشده، کمک می‌خواستند.

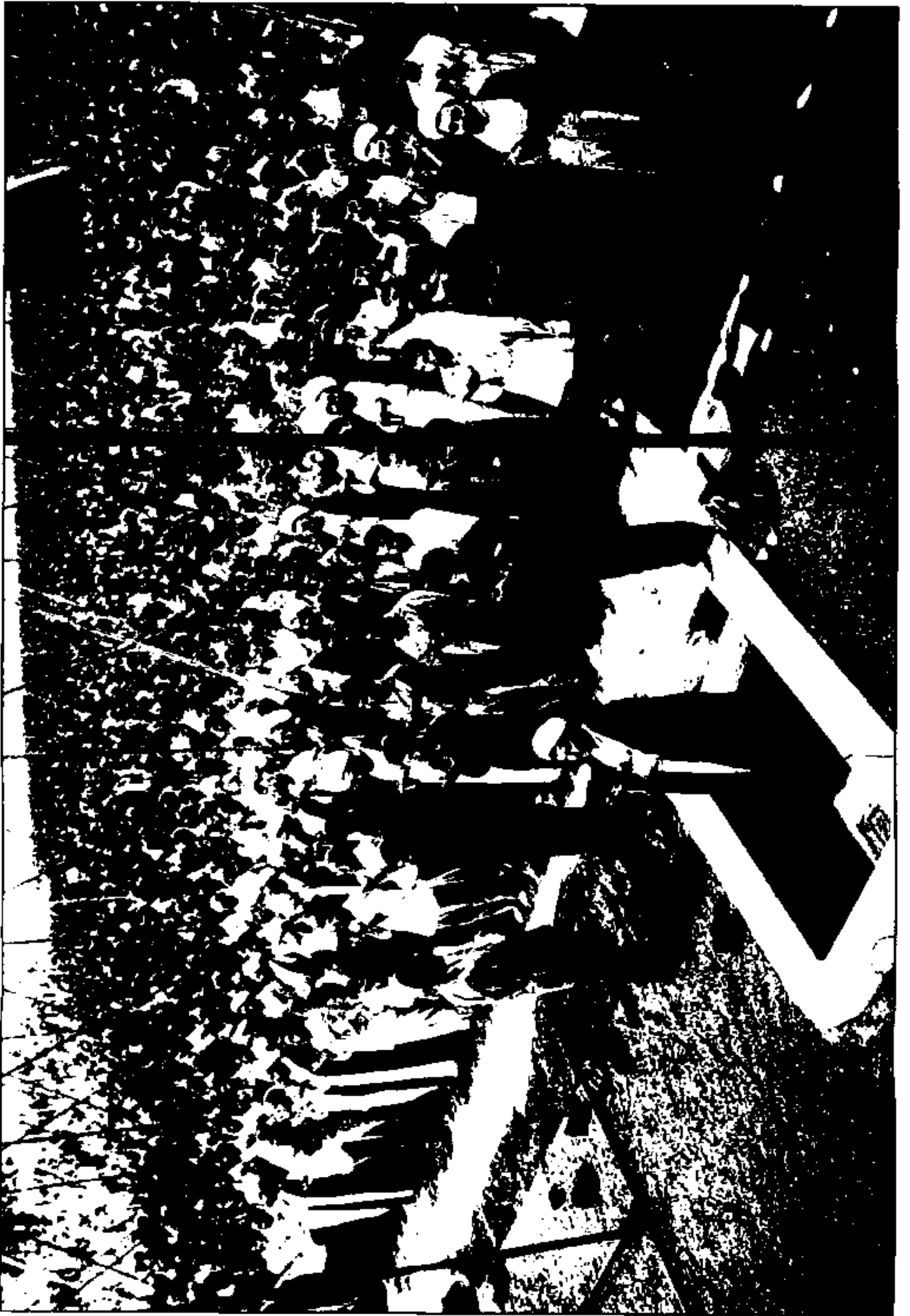
عصر، علما و رؤسای نهادها و ارگانهای ساوه آمدند و با آنها ملاقات کردم. سپس در کلاس مواضع حزب شرکت کردم و درس فلسفه تاریخ دادم.^۱ آقای هنردوست از وزارت نفت آمد و توضیحاتی درباره فروش نفت داد. چهار دلار ارزان کرده‌اند و فروش را به یک میلیون ونیم می‌توانیم برسانیم. رقابت تولیدکنندگان نفت در عرضه وضع بدی در قیمت‌ها پیش آورده. شب به خانه آمدم. خبر مهمی نداشتیم.

جمعه ۱۴ اسفند

۸ جمادی الاول - ۵ مارس

در خانه ماندم و مطالعه کردم و استحمام. برای اقامه نماز جمعه به دانشگاه رفتم. خطبه‌ای

۱ - کتاب هاشمی رفسنجانی - درس مواضع حزب جمهوری اسلامی - ۱۳۶۰.



در عدالت اجتماعی اسلام و خطبه‌ای درباره سفر [فرانسوا] میتران رئیس جمهور فرانسه به اسرائیل و آواره کردن نزدیک دو هزار عراقی به وسیله صدام و محاکمه چند ایرانی در فرانسه به جرم اقدام به ترور بختیار ایراد کردم^۱. ناهار به خانه برگشتم.

عصر احمد آقا آمد و نوار سخنان آقای آیت الله العظمی محمد رضا گلپایگانی را آورد و گوش دادیم. به شعار 'مرگ بر ضد ولایت فقیه' اعتراض دارند و از مجلس می‌خواهد که در تشخیص ضرورت و موضوعات احکام ثانویه، دقت و وسواس داشته باشد، ولی با خضوع و احترام صحبت کرده‌اند. من هم در نماز جمعه از ایشان تشکر کردم. قرار شد با مشورت با امام سخنان ایشان پخش شود. احمد آقا اطلاع داد که امام موافقت می‌کند.

شنبه ۱۵ اسفند

۹ جمادی الاول - ۶ مارس

در منزل مطالعه می‌کردم. ساعت ده به مجلس رسیدم. در کمیسیون مشترک امور داخلی و دفاع برای بحث درباره طرح اطلاعات شرکت کردم. نخست وزیر و سپاهیان هم بودند. اکثریت، نظرشان این بود که سپاه، ارتش و شهربانی هم در کنار اطلاعات مرکزی، اطلاعات در محدوده کار خودشان داشته باشند.

ظهر و عصر ملاقاتهایی داشتم. ناخداافضلی آمد و راجع به مین‌گذاری و مین‌روبی توضیحاتی داد. اطلاع داد که وابسته نظامی ایتالیا گفته: کشورهای نفت‌خیز منطقه مایلند شصت میلیارد دلار خسارت جنگ را از طرف صدام به ایران بدهند و ایران از شرط سوم که کیفر صدام است، منصرف شود. خبر داد که چهل کانتینر از اجناسی که ما در آمریکا از پیش از انقلاب داشته‌ایم وارد بنادر ایران شده و گفت: غریبها از تحویل اسلحه توسط شوروی به ایران نگرانند. به صرف خیال و وهم.

شب آقای دکتر ولایتی آمد و از اخبار پیشرفتهای سیاست خارجی گفت. کشورهای کوچک خلیج فارس از سیاست دوستی ما استقبال کرده‌اند. هیأت صد نفری اقتصادی ترکیه که

۱. کتاب 'هاشمی رفسنجانی - خطبه‌های جمعه - جلد اول'.

این روزها از کشور ما دیدن می‌کنند، مفید و کارگشاست. ضیاءالحق پیغام دار خودمان در مورد آتش بس را بگوئیم که از نظر ما دفاع کنند. سوریها هم این روزها بزرگی به ایران می‌فرستند. شب در مجلس ماندم، به اخبار گوش دادم و مطالعه کردم.

یکشنبه ۱۶ اسفند

۱۰ جمادی الاول - ۷ مارس

تا ساعت هشت مطالعه کردم. جلسه علنی داشتیم و تمامش درباره طرح آئین نامه بود که تا ماده ۸۰ تصویب شد. ظهر عده‌ای از سران نهادهای انقلابی از ناآمدند. از آموزش و پرورش گله داشتند. بعد از استراحت، عده‌ای از افسران شهربانی و رؤسای سیاسی ایدئولوژیک شهربانی آمدند و برای آنها صحبت کردم^۱.

در جلسه شورای مرکزی حزب شرکت کردم. مبادله اخبار و ارزیابی نتایج سفر هیأتها و دعوت مهمانها در مراسم سالگرد انقلاب و وضع انفجارآمیز سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مطرح بود. معلوم شد، مجموعاً ۲۰ هیأت اعزامی ماحدود چهار میلیون تومان خرجشان شده و مهمانها مجموعاً نه میلیون تومان و نتایج خوبی داشته.

سپس در جلسه مشورتی با رئیس جمهور، نخست وزیر و وزیر خارجه شرکت کردیم. درباره کیفیت برخورد با هیأت اعزامی کنفرانس اسلامی برای میانجیگری در جنگ با عراق مشورت کردیم. قرار شد شرایط گذشته را تأکید کنیم. شام را مهمان آقای خامنه‌ای بودیم. عده‌ای از اسلحه فروشها از اروپایی خواهند بیایند و ویزا می‌خواهند. امروز چند بمب‌گذاری در شهر تهران کشف شده؛ مثل اینکه تروریستها به بمب‌گذاری بیشتر توجه کرده‌اند.

دوشنبه ۱۷ اسفند

۱۱ جمادی الاول - ۸ مارس

تا بعد از ظهر در منزل ماندم؛ با استراحت و مطالعه. در اثناء پیاده روی به داخل استخر که در حیاط است افتادم، کمی مجروح شدم ولی بحمدالله به خیر گذشت. عصر به مجلس رفتم.



استقبال از هیئت میانه‌جی جنک توسط رئیس جمهور آیت الله خامنه‌ای

گروهی از مردم و مسئولان دماوند و فیروزکوه آمدند، برای آنها صحبت کردم. عبدالحمید معادیخواه آمد و راجع به انتخابات سرپرستان حوزه علمی قم از طرف طلاب کمک می‌خواست. می‌گفت: آیت‌الله گلپایگانی مخالف‌اند. گفتم: با امام صحبت کردم، موافقت ولی نمی‌خواهند متسبب به ایشان باشد.

در نخست وزیری در جلسه مذاکره با نمایندگان کنفرانس اسلامی که برای میانجیگری در جنگ با عراق آمده‌اند، شرکت کردم. آقایان سکوت‌نوره رئیس‌جمهور گینه، ضیاء‌الحق رئیس‌جمهور پاکستان، عبدالستار رئیس‌جمهوری بنگلادش، ایلنداولوسو نخست‌وزیر ترکیه، حبیب شطی دبیرکل اتحادیه عرب و وزرای خارجه آنها بودند. دو ساعتی در جلسه رسمی و دو ساعتی هم در جلسه غیر رسمی بحث کردیم. پیشنهاد قابل قبولی نداشتند. می‌گفتند: آتش بس را بپذیرید و با مذاکره دربارهٔ ابروندرو، موافقت کنید. مرزهای زمینی همان باشد که در قرارداد الجزایر است. صدام می‌گوید که پس از آتش بس، مذاکره و سپس خروج نیروهای عراق. ما روی شرطهای قبلی پافشاری کردیم: خروج بی قید و شرط، پرداخت خسارات و کیفر متجاوز و برگشت آوارگان عراقی. شام را مهمان ما بودند و آخر شب با بدرقه رسمی به جده رفتند. من مصاحبه کردم؛^۱ برای توضیح نتایج مذاکرات. شب در مجلس خوابیدم.

سه شنبه ۱۸ اسفند

۱۲ جمادی الاول - ۹ مارس

جلسه علنی داشتیم. لایحه بودجه در دستور بود. بحث در کلیات است، نوعاً موافق و مخالف، حرفهای کم ارتباط می‌زدند. بحث مهندس اعزت‌الله اسحایی^۲ که در جلسه غیر رسمی کرد، مفید بود. از نمایندگان خواست، زیاد هنگام مخالفت روی تورم زایی بودجه که به خاطر بعضی مالیاتهای جدید مورداعاست، صحبت نکنند که التاء تورم است. بعد از ظهر مجلس

۱. رکیات آهانهی رفیجانی، معادیه‌های ۱۳۶۰.

۲. مهندس اعزت‌الله اسحایی در دور اول مجلس شورای اسلامی، ریاست کمیسیون برده و بودجه را عهده‌دار بود. وی فرزند دکتر بدالله اسحایی از جمله سران ملت‌گرایان هستند.